



Middle East Studies Quarterly

Vol 29. No 2. summer 2022

Received date: 2022.04.30

Acceptance date: 2022.06.18



مرکز پژوهش‌های علمی و  
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: [www.cmess.sinaweb.net](http://www.cmess.sinaweb.net)

DOR: 20.1001.1.15601986.1401.29.2.14.2

## Administration of Transitional Justice Regarding Foreign Fighters in Syria in Light of Positive Complementarity Jurisdiction

Abolghasem Moradi<sup>1</sup> Haibatollah Nazhandimandesh<sup>2</sup>



### Abstract

This article reviews the concept of transitional justice and its administration regarding the foreign fighters in the Syrian armed conflict in light of positive complementarity jurisdiction held by the International Criminal Court. Since the trial of violators of international humanitarian law in Syria is among the goals of transitional justice, by enabling the state to investigate and prosecute international crimes including genocide, crimes against humanity, and war crimes, the principle of complementarity jurisdiction allows the Syrian judicial system to try the criminals and violators of human rights and humanitarian law. This research drawn upon the descriptive-analytical research method. Based on the findings of the research, the Syrian government is able to fill the gaps found in its national criminal justice system for investigating and prosecuting foreign fighters for their crimes, relying upon the positive complementarity of the International Criminal Court. Among the capacities provided by the positive complementarity principle are penalizing international crimes, training the judicial system, prosecution of criminals, reforming and restructuring the police force and judges for documenting the crimes, and investigating the committed crimes. Hence, such a possibility exists for such states as Syria, which are not parties to the Court Statute.

**Keywords:** Transitional Justice, Foreign Fighters, International Crimes, Humanitarian Law, Positive Complementarity Jurisdiction

<sup>1</sup>- PhD Student of Public International Law, Faculty of Law, Theology and Political Science, Islamic Azad University, Tehran, Iran

<sup>2</sup>- Assistant Professor Allameh Tabatabai University



مرکز پژوهش‌های علمی و  
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه خاورمیانه

سال ۲۹، شماره ۲، پیاپی (۱۰۸)، تابستان ۱۴۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۸

Home page: [www.cmess.sinaweb.net](http://www.cmess.sinaweb.net)

DOR: ۲۰,۱۰۰۱,۱,۱۵۶۰۱۹۸۶,۱۴۰۱,۲۹,۲,۱۴,۲

## اجرای عدالت انتقالی در خصوص جنگجویان خارجی در سوریه در پرتو اصل صلاحیت تکمیلی مثبت

ابوالقاسم مرادی<sup>۱</sup> هیبت اله نژندی منش<sup>۲</sup>



### چکیده

این مقاله به بررسی مفهوم عدالت انتقالی و اجرای آن در خصوص جنگجویان خارجی در مخاصمه مسلحانه سوریه در پرتو اصل صلاحیت تکمیلی مثبت دیوان بین‌المللی کیفری پرداخته است. از آنجایی که محاکمه ناقضان حقوق بین‌المللی بشر دوستانه در سوریه جزو اهداف عدالت انتقالی می‌باشد، اصل صلاحیت تکمیلی مثبت با قاندرسازی دولت برای تحقیق و تعقیب جنایات بین‌المللی از قبیل جنایت نسل‌زدایی، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی این امکان را به نظام قضائی ملی سوریه می‌دهد تا مجرمین و ناقضان حقوق بشر و بشردوستانه را محاکمه نماید. صلاحیت تکمیلی مثبت مبتنی بر گفتگو و تقسیم‌کار بین دیوان و محاکم ملی و همچنین بر همکاری و مشارکت متقابل دیوان و مراجع ملی تاکید می‌کند، این عمل نوعی تعامل با مناسبات میان نظام‌های ملی و نظام بین‌المللی به وجود می‌آورد که در مقابله با پدیده بی‌کیفرمانی مؤثر است. تکمیلی بودن صلاحیت دیوان، برای وضع قوانین لازم در راستای جرم‌انگاری جنایات مشمول صلاحیت دیوان است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، این امکان وجود دارد تا دولت سوریه خلاءهای موجود در نظام عدالت کیفری ملی خود برای تحقیق و تعقیب در مورد جنایات ارتكابی توسط جنگجویان خارجی را با اتکای به اصل تکمیلی مثبت دیوان بین‌المللی کیفری برطرف نماید. در این خصوص جرم‌انگاری جنایات بین‌المللی و همچنین آموزش سیستم قضائی، تعقیب مجرمین، اصلاح و باسازی نیروی پلیس و قضات برای مستندسازی جرائم، انجام تحقیقات در خصوص جرائم انجام شده، از جمله ظرفیت‌هایی است که با اتکای به اصل صلاحیت تکمیلی مثبت فراهم می‌شود، لذا چنین امکانی برای کشورهای غیرطرف اساسنامه مثل سوریه وجود دارد.

**واژگان کلیدی:** عدالت انتقالی، جنگجویان خارجی، جرائم بین‌المللی، حقوق بشردوستانه، صلاحیت تکمیلی مثبت.

۱- دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق و الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

hnajandimanesh@gmail.com

۲- نویسنده مسئول) استادیار دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

عدالت انتقالی نوع خاصی از عدالت است که دستیابی به آن صرفاً در جوامع در حال انتقال از مخاصمه یا سرکوب امکان‌پذیر می‌باشد (ذاکریان، ۱۳۹۴: ۵). عدالت انتقالی راهکارهای رسیدگی به نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر در کشورهای در حال گذار از مخاصمه و سرکوب از جنگ به صلح هستند، که سیستم قضایی معمولاً به خاطر گستردگی و وخامت اوضاع همچنین ضعف در ساختار نمی‌تواند به آن رسیدگی مناسب کند. در موضوع عدالت انتقالی وجود دادگاه یا محاکم یک سازوکار بزرگ پر اهمیت و آغازین به شمار می‌رود در واقع بر پایه حقوق بین‌الملل، همه دولت‌ها متعهد به تحقیق و برخورد با عاملان نقض حقوق بشر هستند، که خود در دو حوزه مطرح است (رها، ۱۳۹۶)؛ نخست نقض گسترده و فاحش حقوق بشر و بشردوستانه که شامل شکنجه، اعدام‌های اختصاری، ناپدیدشدگی اجباری، بردگی، بازداشت‌های غیرقانونی و طولانی مدت، دوم جرایم بین‌المللی که شامل ژنوساید، جنایت علیه بشریت و نقض فاحش قواعد عرفی مربوط به درگیرهای مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی است. با توجه به جنایت مکرر جنگجویان خارجی در مخاصمه مسلحانه سوریه، براساس اهداف عدالت انتقالی آنان یا باید تحت تعقیب قضایی قرار گیرند یا توسط دولت‌های متبوع خود محاکمه گردند. ماهیت عرفی این تعهد سبب شده تا چنین مسئولیتی در حقوق داخلی، جزایی و اساسی بسیاری از دولت‌ها وارد شود، بر همین اساس دولت سوریه علی‌رغم اینکه عضو دیوان بین‌المللی کیفری نیست نظام قضایی می‌تواند با جرم‌انگاری جرائم مطرح شده در حقوق داخلی و با کمک اصل صلاحیت تکمیلی مثبت نسبت به محاکمه ناقضین حقوق بشر و جرائم بین‌المللی که جنگجویان خارجی مرتکب شده‌اند اقدام نماید. لذا با در نظر گرفتن این که از مهم‌ترین اهداف دیوان بین‌المللی کیفری حمایت از صلح و عدالت در جهان و دسترسی دولت‌ها به عدالت و دخالت در مواردی که دستگاه قضایی ملی بی‌میل یا ناتوان از اجرای عدالت باشند است (محمد نسل، ۱۳۹۵: ۱۰)، دیوان در پرتو صلاحیت تکمیلی مثبت با مد نظر قرار دادن ضابطه عدم اقدام صلاحیت تکمیلی با رویکرد نوین، صلاحیت تکمیلی مثبت را به‌عنوان یک نگاه سیال و انعطاف‌پذیر نسبت به صلاحیت تکمیلی مدنظر قرار می‌دهد و نظام قضایی سوریه را در اجرای عدالت و محاکمه جنگجویان خارجی مرتکب جرائم مساعدت می‌نماید.

صلاحیت تکمیلی مثبت مبتنی بر گفتگو و تقسیم کار بین دیوان و محاکم ملی است و بر همکاری و مشارکت متقابل دیوان و مراجع ملی تاکید می‌کند. در واقع صلاحیت تکمیلی مثبت ایده‌ای است که بر اساس آن دیوان کیفری بین‌المللی بویژه دفتر دادستان کل با استفاده از انواع روش‌ها تا جایی که ممکن است دولت‌ها را به تعقیب یک موضوع بین‌المللی در سطح ملی تشویق می‌کند. هدف نهایی چنین سیاستی قدرتمندسازی ظرفیت ملی است، که مستلاً بر پیشگیری از جنایات آتی اثر مثبت دارد. از همین رو با توجه به اینکه سوریه عضو دیوان کیفری نیست، با قدرتمندسازی و بالابردن ظرفیت ملی مراجع قضایی توسط دیوان بر اساس اصل صلاحیت تکمیلی مثبت می‌توان شاهد اجرای عدالت در برابر جنگجویان باشیم.

صلاحیت تکمیلی مثبت مبانی قانونی خودش را از ماده ۹۳ بند ۱۰ قسمت ج اساسنامه رم می‌گیرد. در واقع این بند یکی از چهار سیاست دادرسی می‌باشد، که بر ارتباط هماهنگ با دولت‌ها بنا شده است. بر اساس این بند دفتر دادستانی مقام ارزیابی یا اصلاح صلاحیت‌های ملی نیست بلکه به دولت‌ها برای انجام مسئولیت عمومی‌شان یعنی تعقیب جرایم عمده یاری و همچنین با درخواست همکاری دولت غیر عضو به آن‌ها مساعدت می‌نماید. از آنجایی که مسئولیت اولیه با دولت‌ها است دیوان برای پر کردن شکاف ناشی از عدم اقدام یا اقدام نامناسب دولت‌ها وارد عمل می‌شود.

سه چالش اصلی که رویه اجرای صلاحیت ملی در کنار اصل صلاحیت تکمیلی مثبت در اقدامات خود با آن روبرو می‌باشد این‌گونه می‌توان بیان نمود: اولی فقدان یا عدم تکافوی قانون ملی است، داشتن قانون در محل اولین قدم در خاتمه دادن به مصونیت جنایتکاران و ایزاری برای تحقق اجرای اصل صلاحیت تکمیلی مثبت است. مشکل دوم فقدان ظرفیت عملیاتی

به شکل خاص، نهادهای ملی عامل در ارتباط با ضعف اقتصادی، فقدان زیربنا، فقدان اعتماد و اطمینان به ساختار قضایی و اختلاف مقامات با آن روبرو هستند. سومین چالش فقدان آموزش است، در حالی که نیاز برای آموزش خاص باید شناسایی شود، اهمیت برنامه‌ریزی بر آموزش برای قدرتمندسازی سیستم قضایی ملی برای نظارت بر عدالت مطرح می‌شود (جانی‌پور، ۱۳۹۴: ۲۳)، بر همین اساس نظام قضائی سوریه در وهله اول می‌بایست جرائم بین‌المللی مندرج در ماده ۵ اساسنامه دیوان را جرم‌انگاری نموده و بعد از آن جنایات صورت گرفته توسط جنگجویان خارجی معادل‌سازی گردد و همزمان ظرفیت سازمان‌ها و نهادها را ارتقا بخشد تا زمینه برای محاکمه جنگجویان فراهم گردد.

مبنای اصل تکمیلی مثبت همکاری دیوان به همراه بالا بردن ظرفیت محاکم ملی است. لذا اگر سیستم قضائی ملی به‌طور مناسب عمل کند، دلیلی وجود ندارد که دیوان اعمال صلاحیت کند. اصل این است که صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری، مکمل صلاحیت محاکم ملی است، نه جایگزین آن و رسیدگی یک دولت دارای نظام قضایی فعال مانع از شروع رسیدگی دیوان می‌شود. بنابراین به موجب اصل صلاحیت تکمیلی مثبت، دیوان در کنار دادگاه‌های ملی کشورهای طرف و غیرطرف این ظرفیت و توانایی را به آن‌ها می‌دهد، جنگجویانی که مرتکب جرائم مشمول صلاحیت دیوان در ماده ۵ اساسنامه شامل جنایت ژنوسید، جنایت‌های علیه بشریت، جنایت‌های جنگی، همچنین قواعد حقوق بشر و بشردوستانه و پروتکل‌های چهارگانه ژنو شده‌اند را محاکمه نمایند، لذا با توجه به اینکه دولت سوریه طرف دیوان بین‌المللی کیفری نیست با تکیه بر اصل صلاحیت تکمیلی مثبت می‌تواند نسبت به اجرای عدالت در مورد جنگجویان خارجی که مرتکب جنایات مذکور شده‌اند اقدام نمایند. در اجرای عدالت انتقالی برای سوریه در خصوص جنگجویان خارجی لازم است، به مفهوم و اهداف عدالت انتقالی پردازیم:

### ۱- عدالت انتقالی

عدالت انتقالی راهکارهای رسیدگی به نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر در کشورهای در حال گذار از مخاصمه و سرکوب از جنگ به صلح یا از یک رژیم اقتدارگرا به نظام دموکراتیک هستند، که سیستم قضایی معمولاً به خاطر گستردگی و وخامت اوضاع همچنین ضعف در ساختار نمی‌تواند به آن رسیدگی مناسب کند.

عدالت انتقالی در پاسخگویی و جبران خسارت به قربانیان ریشه دارد؛ کرامت آن‌ها را به‌عنوان شهروند و انسان باز می‌شناسد، عدالت انتقالی با اولویت دادن به قربانیان و حقوق آن‌ها راه رسیدن به تعهدی تازه برای تضمین مصونیت شهروندان معمولی را در کشورهايشان هموار می‌نماید، مصونیت از بد رفتاری حاکمان و یا محافظت موثر از تجاوز دیگران. جنایت‌های گسترده و بد رفتاری‌های سیستماتیک و پیامدهای آن‌ها وضعیت کشورهای در حال مخاصمه را شکننده ساخته، ناتوانی نهادهای سیاسی و قضایی مانند پارلمان، قضاء، پلیس سیستم مجازات را ضعیف، بی‌ثبات، سیاست‌زده و با کمبود منابع مواجه می‌سازد. نقض گسترده‌ی حقوق افراد در منازعات و مخاصمات به‌خودی‌خود اعتماد موجود به دولت برای تامین حقوق و امنیت شهروندان را به‌شدت آسیب می‌زند. اجتماع‌ها بیشتر در این زمان تکه‌تکه شده و پراکندگی اجتماعی و قومیتی و ضعف در سازمان‌های سیاسی و اجتماعی به‌شدت نمایان می‌شوند. یافتن سازوکار رسیدگی به نقض گسترده‌ی حقوق افراد، تحت این محدودیت‌های جدی و واقعی و شکنندگی اجتماعی، عدالت انتقالی را تعریف و آن را از ترویج حقوق بشر و در کل دفاع از آن متمایز می‌سازد (رها، ۱۳۹۶).

عدالت انتقالی به تلاش‌های جامعه در مواجهه با میراث سوء رفتارهای گسترده گذشته، جهت تحقق عدالت و دستیابی به آشتی با توسل به ساز و کارهای مختلف اطلاق می‌گردد. این روند ممکن است شامل سازه و کار قضایی و غیرقضایی با سطوح مختلفی از مداخله بی‌المللی و تعقیب افراد، جبران خسارت، حقیقت‌یابی، اصلاح نهادی، تحقیق، انفصال از خدمت یا ترکیبی از آن‌ها باشد (اسماعیل‌نسب، ۱۳۹۶: ۱۱۱).

عدالت انتقالی تلاش می‌کند سازوکارهایی را فراهم آورد که آینده‌ای پر ثبات و مطمئن و همراه با آرامش، صلح و دموکراسی بسازد و فرایند گذار به یک جامعه دموکراتیک فراهم شود. البته اگرچه عدالت انتقالی از پاک کردن همه ردپاهای گذشته ناتوان است و آثار روحی و روانی آن همواره باقی خواهد ماند؛ اما تلاش برای تسکین و کاهش رنج‌های گذشته را در بستر عدالت انتقالی فراهم می‌گرداند. دادگاه جهت رسیدگی به جنایات صدام و تصویب اساسنامه دادگاه، به سبب نقص فاحش حقوق بشر و حقوق بشردوستانه دستاورد عظیم رشد و توسعه حقوق بی‌المللی کیفری و به‌طور اخص عدالت انتقالی محسوب می‌شود. زیرا با دستگیری صدام و تشکیل دادگاه برای رسیدگی به جنایات او، عدالت انتقالی به کمک قربانیان و بازماندگان آمد تا ضمن احقاق حقوق آن‌ها در گذشته زمینه‌ساز آینده‌ای با ثبات و مطمئن، همراه با آرامش و دموکراسی شود، بنابراین به هم پیوسته بودن عملکرد دیوان و عدالت انتقالی روشن گردید (خسروی و برزگر، ۱۳۹۵: ۱۷). بر همین اساس در فرایند اجرای عدالت انتقالی در سوریه می‌توان شاهد محاکمه جنگجویان خارجی برای جنایات صورت گرفته باشیم، همچنین کمک به قربانیان و آسیب دیده‌گان در جهت احقاق حقوق آن‌ها در محاکم مدنظر صورت گیرد.

### ۱-۱ اهداف عدالت انتقالی

اهداف عدالت انتقالی با توجه به وضعیت اجتماعی و سیاسی هر جامعه‌ای متفاوت است، اما بازشناسایی کرامت قربانیان، جبران خسارت از سوی متجاوزین به قربانیان، محاکمه عاملان و ناقضان جرائم بین‌المللی و جلوگیری از وقوع دوباره‌ی آنها، را می‌توان جزء اهداف ثابت برشمرد. ایجاد نهادهای پاسخگو و بازگرداندن اعتماد عمومی به آن‌ها تحقق دسترسی به عدالت برای آسیب‌پذیرترین‌ها در جامعه پس از تجاوز، تامین نقش موثر زنان و گروه‌های به حاشیه رانده شده در رسیدن به جامعه‌ی عادلانه، استقرار حکومت قانون و بازگرداندن نظم عمومی، اصلاح ساختار اداری و سازمان‌ها، زمینه‌سازی برای صلح و جستجوی راه‌حل پایدار برای پایان منازعه، از میان برداشتن مصونیت‌های فرهنگی، زمینه‌سازی برای رسیدگی به عوامل اصلی منازعه و به حاشیه رانده شدن آنان که مانع از پیشبرد آشتی شود، جزء اهداف تکمیل کننده می‌توان برشمرد که در مجموع از اهداف عدالت انتقالی هستند. بنابراین می‌توان گفت هدف نهایی عدالت انتقالی استفاده از مکانیسم‌های حقوقی برای تثبیت انتقال قدرت از یک رژیم به رژیم دیگر و یا بازگرداندن آشتی و صلح به جوامع گرفتار مخاصم‌های داخلی و منازعات قومی و نهایتاً حصول آشتی و صلح است (اسماعیل‌نسب، ۱۳۹۶: ۱۲۴).

با در نظر گرفتن اهداف ثابت و تکمیل کننده، عدالت انتقالی نیز متأثر از عوامل بیرونی و بازخوردهای داخلی است که بازیگران متعددی بر آثار آن نظارت و نقش‌آفرینی می‌کنند. برای مثال در فرآیندهای تغییر رژیم‌های نظامی به دموکراسی و انتخاباتی در آمریکای جنوبی و کشورهای آمریکای لاتین، که در حال گذار به مرحله عدالت انتقالی بودند، علاوه بر نهادهای مختلفی که بر فرآیند تحقق عدالت انتقالی نظارت داشتند نظریه توبار به‌عنوان یک عامل بیرونی در آن زمان بیان می‌داشت، نباید کشورهای پس از شورش و درگیری را شناسایی نمود لذا این نظریه مانع از شناسایی هر تغییر و تحولی در کشورهای منطقه به‌عنوان عدالت انتقالی گردید و یا فرآیند آن را به تاخیر می‌انداخت. همچنین شورای امنیت نیز در بسیاری از موارد مانند یمن و سوریه، با ایجاد شرایط گذار سیاسی و انتخاب فرستاده ویژه و برپایی کنفرانس‌های صلح و آشتی ملی، سعی در انتقال قانونی قدرت در پرتو احترام به حقوق بشر و بشردوستانه داشت تا زمینه ایجاد عدالت انتقالی فراهم گردد، ولی متأسفانه تا کنون نسبت به رعایت این موضوع نتوانسته موفق عمل کند، بنابراین نقش عوامل بیرونی و تاثیر آن‌ها بر عملکرد عدالت انتقالی را باید مدنظر داشت.

جدای از عوامل بیرونی که ذکر شد، رویکردها و بازخوردهای داخلی کشور درگیر بحران نیز در انتخاب انواع استراتژی مناسب بر تحقق فرآیند عدالت انتقالی تعیین کننده سطح مشارکت و ساختار سیاسی کشورهای دچار بحران می‌باشد. برای مثال در انقلاب‌های عربی بحران مصر و تونس، به دلیل سطح فعالیت جوامع مدنی و احزاب در این کشورها به شکل

فعال تری عمل نمود و از درگیری مسلحانه اجتناب شد و این امر روند عدالت انتقالی و انجام تغییرات مرتبط با خواسته مردم را تسریع بخشید، اما در لیبی، افغانستان، یمن و سوریه، به دلیل عدم وجود احزاب و فعالیت‌های مدنی منجر به مخاصمه مسلحانه گردید و شاهد نقض گسترده حقوق بشر و بشردوستانه و فرسایشی شدن تحقق عدالت انتقالی در فرآیند این گذار هستیم.

از مهمترین اهداف ثابت در عدالت انتقالی محاکمه عاملان نقض حقوق بشری و بشردوستانه است لذا تشکیل دادگاه برای رسیدگی به مرتکبین جرایم بخشی از سازوکار عدالت انتقالی می‌باشد، عدالت انتقالی اساساً برای رسیدگی به جرائم بر چهار سازوکار حقوقی تاکید دارد که عبارتند از:

الف: تشکیل دادگاه‌ها: شامل دادگاه‌های مدنی یا کیفری، ملی یا بین‌المللی و داخلی یا خارجی که تعقیب و محاکمه جزایی مسئولان اصلی جرایم بین‌المللی و حقوق بشری را به عهده دارد.

ب: کمیسیون تحقیق: این کمیسیون روند حقیقت‌یابی یا کشف و اقیات نقض حقوق بشر توسط نهادهای غیرقضایی با روش‌های متفاوت را به عهده داشته، همچنین در برگیرنده بررسی‌های ملی رسمی مانند کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، کمیسیون‌های تحقیق بین‌المللی، سازوکارهای سازمان ملل متحد با همکاری سازمان‌های بین‌المللی غیر حکومتی را نیز پیگیری می‌نمایند.

ج: جبران غرامت: التیام مادی و معنوی قربانیان نقض حقوق بشر که می‌تواند انواع متفاوت فردی، جمعی داشته باشد که در برگیرنده غرامت‌های تکمیلی، تشویقی و سمبلیک به منظور جبران خسارت‌های مادی یا ایجاد سازش می‌باشد.

د: اصلاحات حقوقی و قضایی: به صورت محتوایی و شکلی که در برگیرنده اصلاح قوانین نهادها شامل نیروهای نظامی، سیستم قضائی و سازمان‌های اطلاعاتی می‌باشد. در شق نخست اصلاحات قانونی، رویه‌ها و آیین‌نامه‌ها و در شق دوم در برگیرنده اصلاحات نهادی و ساختاری است.

لازم به یادآوری است در موضوع اهداف عدالت انتقالی، دادگاه یا محاکم یک سازوکار بزرگ پر اهمیت و آغازین به شمار می‌رود که می‌تواند در انتقال از نظام‌های اقتدارگرا به مردم سالار همچنین از مخاصمات مسلحانه به صلح و آشتی بسیار موفق عمل کنند. در واقع بر پایه حقوق بین‌الملل، همه دولت‌ها متعهد به تحقیق درباره عاملان نقض حقوق بشر هستند که خود در دو حوزه مطرح است. نخست نقض گسترده و فاحش حقوق بشر و بشردوستانه که شامل شکنجه، اعدام‌های اختصاری، ناپدیدشدگی اجباری، بردگی، بازداشت‌های غیرقانونی و طولانی مدت، دوم جرایم بین‌المللی که شامل ژنوساید، جنایت علیه بشریت و نقض فاحش قواعد عرفی مربوط به درگیرهای مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی است. این تعهد دست‌کم در برگیرنده مسئولیت استرداد یا تعقیب قضایی ناقضین حقوق بشر و مرتکبین چنین جرایمی است، به گونه‌ای که ماهیت عرفی این تعهد سبب شده تا چنین مسئولیتی در حقوق داخلی، جزایی و اساسی بسیاری از دولت‌ها وارد شود (اسماعیل نسب، ۱۳۹۶: ۱۲۴). بر پایه مطالبی که مطرح گردید بسیاری از جنگجویان خارجی در مخاصمه مسلحانه سوریه تبعه کشورهای اروپایی و آسیایی بودند که به محل اقامت خود برگشته‌اند، لذا دولت‌ها آنان را یا محاکمه یا به محل جرم باید مسترد نمایند، همزمان نیز دولت و نظام قضائی سوریه می‌بایست با اصلاح نظام قضائی، آموزش و کادرسازی قضائی همچنین ایجاد کمیته‌های حقیقت‌یاب نسبت به محاکمه جنگجویان خارجی و داخلی که از ناقضین حقوق بشر و جرائم بین‌المللی هستند، اقدام نماید.

## ۲-۱ عدالت انتقالی از منظر دیوان کیفری بین‌المللی

دیوان کیفری بی‌المللی پس از سال‌ها تلاش مستمر کمیسیون حقوق بین‌الملل و مذاکرات فشرده در اول ژوئیه سال ۲۰۰۲ آغاز به کار کرد، تشکیل دیوان کیفری بی‌المللی مهمترین تحول در حوزه اجرای عدالت انتقالی و یک نقطه عطف محسوب

می‌شود. تلاش‌های گسترده‌ای که در سطح جهانی به منظور تضمین و ترویج دستاوردهای حقوق بشری در قلمرو دادرسی کیفری صورت گرفت، منجر به ظهور مفاهیمی نظیر دادرسی عادلانه، رفتار منصفانه و حق دسترسی به عدالت در سیستم عدالت کیفری بین‌المللی گردید. رفتار منصفانه با قربانیان و حق دسترسی آنان به عدالت، در گرو پیشبینی سازوکارهایی حقوقی، به منظور حمایت از بزه‌دیدگان است. دیوان بین‌المللی کیفری نیز با پیشبینی گونه‌های متفاوتی از حمایت‌های حقوقی، در مسیر اجرای عدالت برای بزه‌دیدگان گام برداشته است. دیوان بین‌المللی کیفری، با کوشش در گزینش بهترین شیوه‌های حمایت از بزه‌دیدگان و عملیاتی و اجرایی نمودن این راهکارها، در پی ایجاد جایگاهی مناسب برای بزه‌دیدگان و حمایت شایسته از آنان در عدالت کیفری بین‌المللی بوده است (رضوی فرد و دیرباز، ۱۳۹۲: ۶۷ و ۹۸). پیش‌نویس ۱۹۹۶ کدجنایات علیه امنیت نوع بشر مقرر می‌دارد که جرائم علیه صلح و امنیت نوع بشر، به موجب حقوق بین‌الملل جنایت محسوب شده، صرف نظر از اینکه قوانین ملی، ارتکاب چنین جنایاتی را قابل مجازات بدانند یا نه، افرادی که مسئول ارتکاب چنین اعمالی هستند مجازات خواهند شد (کریانگ ساک و شیایزری، ۱۳۹۳). این مسیری است که در راستای اهداف دیوان بین‌المللی کیفری که همانا حمایت از صلح و عدالت در جهان، دسترسی همگان به عدالت، خاتمه دادن به خودسری‌ها، کمک به پایان بخشیدن به درگیریها، پایان بخشیدن به دادگاههای بین‌المللی موردی و موقتی، دخالت در مواردی که دستگاه‌های قضایی ملی بی‌میل یا ناتوان از اجرای عدالت هستند می‌باشد، نشان‌دهنده ارتباط عمیق اهداف دیوان بین‌المللی کیفری و عدالت انتقالی است، این ارتباط موثر و متقابل را در حقوق بین‌الملل عمومی، قواعد حقوق بشر و بشردوستانه، حقوق بین‌الملل کیفری که مکمل یکدیگرند می‌توان ملاحظه نمود.

ارتباط موثر و متقابل اهداف دیوان و عدالت انتقالی را می‌توان اینگونه تشریح نمود: بند چهارم از دیباچه اساسنامه دیوان کیفری، تأکید می‌کند: «با تصریح بر اینکه شدیدترین جنایات‌های موجب نگرانی جامعه بین‌المللی به‌عنوان یک کل نباید بی‌مجازات بماند و اینکه تعقیب موثر آن جنایات‌ها باید با اتخاذ تدابیری در سطح ملی و نیز با تقویت همکاری بین‌المللی تضمین گردد». همچنین در بند ۶ دیباچه اساسنامه دیوان می‌گوید: «با یادآوری اینکه وظیفه هر دولتی است که صلاحیت کیفری خود را بر کسانی که مسئول ارتکاب جنایات‌های بین‌المللی هستند را اعمال نمایند» بعلاوه در بند ۷ دیباچه اساسنامه دیوان کیفری آمده «با تأکید مجدد بر اهداف و اصول منشور ملل متحد بویژه اینکه همه دولت‌ها بایستی از تهدید با استفاده از زور بر ضد تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولت دیگر یا هر روش دیگر مغایر با مقاصد ملل متحد خوداری نمایند». استفاده مکرر از کلماتی مانند همه ملت‌ها، جامعه بین‌المللی، همکاری بین‌المللی، جنایات‌های بین‌المللی، منشور ملل متحد، عدالت بین‌المللی، در متن‌های مختلف مجموع مقررات و اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نشان از بین‌المللی بودن اهداف دیوان و حمایت توسط دولت‌ها می‌باشد، بنابراین هدف پیشگیری از وقوع جرائم شدیدی است که در سطح ملی و بین‌المللی موجب نگرانی جامعه جهانی می‌گردد، که جزء اهداف اصلی عدالت انتقالی و خاتمه دادن به مصونیت مجرمان بی‌المللی و در نتیجه حمایت از اجرای عدالت بین‌المللی می‌باشد. معنای عرفی واژه عدالت، عدالت جزا دهنده است و اهداف و مفاد اساسنامه نیز نشان‌دهنده مفهوم مضیق عدالت یعنی لزوم تعقیب مجرمین و احضار آن‌ها نزد دیوان و یا محاکم ملی برای اجرای عدالت است، زیرا از مهمترین اهداف عدالت انتقالی محاکمه عاملان نقض حقوق بشری و بشردوستانه است و رسیدگی به جرائم این عاملان بخشی از سازوکار عدالت انتقالی از طریق تشکیل دادگاه‌های ملی یا بین‌المللی است. بر همین اساس ارتباط معناداری بین هدف اساسنامه دیوان و عدالت انتقالی را مشاهده می‌کنیم.

## ۲- توصیف مختصمه مسلحانه در سوریه از منظر حقوق بین‌الملل

مختصمه مسلحانه داخلی سوریه که از سال ۲۰۱۱ شروع شده، با حمایت‌های پنهان و آشکار مالی، تبلیغاتی، آموزشی و سایر پشتیبانی‌ها از جنگجویان خارجی و داخلی که توسط برخی دولت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای شناخته شده صورت

گرفته، در تعارض جدی با اصل عدم مداخله و در برخی موارد با اصل عدم توسل به زور منافات دارد، زیرا این حمایت‌ها از یک مخاصمه مسلحانه داخلی به یک مخاصمه داخلی بین‌المللی تبدیل گردید، نقش قدرت‌های منطقه‌ای مثل عربستان، ایران، ترکیه و رژیم صهیونیستی همچنین قدرت‌های فرامنطقه‌ای مثل آمریکا، روسیه، فرانسه موجب شد این کشورها در جهت حفظ منافع خود و نقش بین‌المللی که در صحنه جهانی دارند از گروه‌ها و احزاب و جنگجویان درگیر در مخاصمه مسلحانه سوریه حمایت کنند که تبعات منفی آن صراحتاً نقض قوانین حقوق بشری و بشردوستانه را به همراه داشته است، همچنین با حمایت و پشتیبانی از جنگجویان در صحنه مخاصمه سوریه موجب تضعیف و فرسایشی شدن اجرای عدالت و حقوق بین‌الملل در سوریه شدند، که در بخش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در مورد آن توضیح داده خواهد شد. برای اینکه بدانیم چگونه مخاصمه مسلحانه داخلی سوریه تبدیل به یک مخاصمه داخلی بین‌المللی شده معیارهای این دو نوع مخاصمه را بررسی خواهیم نمود.

## ۱-۲ مخاصمه مسلحانه داخلی غیر بین‌المللی

در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، کمک دولت‌های سوسیالیست به برخی جنبش‌های شورشی مایه نگرانی دولت‌های اروپایی بود چون در ماوراء بحار مستملکاتی داشتند، همچنین باعث دلواپسی ایالات متحده آمریکا که بیمناک از خطر گسترش کمونیسم بود به نگرانی‌ها دامن میزد به همین دلایل کنگره آمریکا در زمان شور درباره تصویب پیمان آتلانتیک شمالی حساب آشوب‌های داخلی یا انقلاب‌های تحت حمایت قدرت‌های خارجی را جدا کرد. لذا بعداً قطعنامه‌های ۳۷۷ مجمع عمومی در سال ۱۹۵۰ و قطعنامه ۲۶۲۵ مصوب ۱۹۷۰ مجمع عمومی تأکید کرد: «هیچ کشور یا گروهی از کشورها حق مداخله مستقیم یا غیرمستقیم به هر دلیلی در امور داخلی یا خارجی کشور دیگر را ندارد، در نتیجه مداخله نظامی و سایر اشکال مداخله یا تهدید علیه تمامیت کشورها یا علیه استقلال سیاسی اقتصادی یا فرهنگی آنان نقض حقوق بین‌الملل است. بنابراین به‌طور اصولی مداخله به نفع گروه شورشی عملی است ممنوع، دیوان بین‌المللی دادگستری هم در رای مربوط به قضیه اختلاف نیکاراگوئه با آمریکا، با چنین عبارتی ممنوعیت مداخله به درخواست شورشیان را بیان می‌کند: «اگر قرار باشد که مداخله به صرف تقاضای کمک گروه مخالفان یک دولت مجاز و موجه بشود، به‌طور قطع هر نوع مفهوم حقیقی از اصل منع مداخله به‌عنوان یک اصل حقوقی سلب خواهد شد». بند ۸ دیباچه اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نیز بر این تأکید دارد «هیچ چیز در این اساسنامه نباید به‌عنوان تجویز یکی از دولت‌های عضو به دخالت در یک منازعه مسلحانه یا امور داخلی هر دولت دیگر تعبیر شود».

در قضیه نیکاراگوئه دیوان بین‌المللی دادگستری درگیری میان کنترا و نیروهای دولتی نیکاراگوئه را مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی قلمداد و ماده ۳ مشترک را درباره آن قابل اجرا دانست این مخاصمه سه ویژگی مهم داشت ۱- طولانی بود ۲- دولت مرکزی در آن طرفیت داشت ۳- نیروهای معارض سازمان‌یافته، قضیه نیکاراگوئه نشان می‌دهد که سه شرط برای اجرای ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو باید با هم محقق شود ۱- درگیری باید میان شورشیان و دولت مرکزی باشد ۲- شدت درگیری باید به حدی باشد که دولت مرکزی را به چالش اندازد ۳- شورشیان باید از حداقل سازماندهی برخوردار باشد (اسلامی و کاظمی ابدی، ۳۲۹).

دادگاه بین‌المللی کیفری برای محاکمه جنایتکاران در یوگسلاوی سابق اولین محکمه بین‌المللی است که مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی را به‌صورت قضائی تعریف کرده است. شعبه تجدید نظر دادگاه در قضیه تادیچ مخاصمه مسلحانه را چنین تعریف نموده است: مخاصمه مسلحانه زمانی وجود دارد که میان دولت‌ها به نیروهای مسلح توسل شود و یا در سرزمین یک دولت بین مقامات دولتی و گروه‌های سازمان‌یافته مسلح یا میان گروه‌های مذکور درگیری مسلحانه وجود داشته باشد.



در نتیجه مخاصمه در یک سرزمین یا یک دولت بعلاوه طولانی و شدید بودن و وجود گروه‌های مسلح سازمان‌یافته از مشخصات بارز این مخاصمه است (اسلامی و کاظمی ابدی، ۳۳۲).

## ۲-۲- مخاصمه مسلحانه داخلی بین‌المللی

با توجه به تحولات سریع در حوزه حقوق بین‌الملل از نظر دیوان بین‌المللی دادگستری، مداخله در یک مخاصمه داخلی به درخواست حکومت قانونی را عملی مجاز دانست زیرا که اینطور مداخله معمولاً مبتنی بر توافقات دفاعی مشترک دولت درگیر در مخاصمه داخلی با دولت‌های دیگر است، در واقع مداخله به نفع حکومت قانونی اقدامی مشروع و ایفای تعهدی بین‌المللی است که از قبل نسبت به آن توافق شده، آنچنانکه «ماده ۲۰ مسئولیت بین‌المللی دولت» آن را تأیید می‌کند. بر اساس بیانات و اظهارنظرهای شفاهی مقامات سوری مثل وزیر امور خارجه و معاون او همچنین نماینده دائم سوریه نزد سازمان ملل حضور نیروهای ایرانی و روسیه بر اساس منشور سازمان ملل متحد به درخواست دولت سوریه بوده و در مخاصمه مسلحانه داخلی سوریه وارد شدند. اما از آنجا که شورشیان (جنگجویان) فاقد شخصیت حقوق بین‌المللی هستند دولت‌ها نمی‌توانند نسبت به آنان متعهد شوند، بدین ترتیب قرار گرفتن در کنار شورشیان پایه و اساس قانونی ندارد و چنین مداخله‌ای را باید عاری از مبانی درست حقوقی به حساب آورد. اما همزمان با تحولات در حقوق بین‌الملل و آرای صادره دیوان بین‌المللی دادگستری، هرگاه مخاصمه مسلحانه، مخاصمه داخلی توصیف شود و با دخالت یک یا چند دولت دیگر با هدف کمک رساندن و پشتیبانی به جنگجویان و نیروهای شورشی در جریان عملیات نظامی باشد ماهیت آن تغییر می‌کند و مخاصمه داخلی به مخاصمه‌ای بین‌المللی بدل می‌شود، مداخله سهل و آسان خارجی در مخاصمات داخلی تحت عنوان مسائل حقوق بشردوستانه و دغدغه تامین حمایت گسترده‌تر از قربانیان این نوع مخاصمات موجب پیدایش دسته‌بندی جدیدی از مخاصمات مسلحانه شده است یعنی مخاصمات داخلی بین‌المللی شده یا مخاصمات مسلحانه با ماهیت مختلط (ممتاز و رنجبریان)، بر همین اساس دولت‌های شناخته شده مثل عربستان، ترکیه، فرانسه، اسرائیل با حمایت‌های پنهان و آشکار مالی، تبلیغاتی، آموزشی و سایر پشتیبانی‌های دیگر از معارضان و جنگجویان خارجی و سوری که در تعارض جدی با اصل عدم مداخله و در برخی موارد با اصل عدم توسل به زور است، به حمایت از جنگجویان مخالف دولت اسد درآمده‌اند لذا مخاصمه مسلحانه داخلی سوریه شکل مخاصمه مسلحانه داخلی بین‌المللی شده پیدا نمود.

همچنین با تجزیه و تحلیل بیانیه اعلان موجودیت ارتش آزاد سوریه در ژوئیه ۲۰۱۱ به فرماندهی سرهنگ ریاض الاسعد و سپس اعلان موجودیت گروه معارض جبهه النصره در سال ۲۰۱۲ و در تعاقب آن دیگر اعلان موجودیت‌های صورت گرفته توسط گروه‌های مسلح مخالف دولت و اوج‌گیری نبرد میان دولت و مخالفین، دولت را با یک مخاصمه غیر بین‌المللی در بدو امر و در طول سال ۲۰۱۲ مواجه ساخت، اما در ادامه همچنین با بروز و ظهور گروه‌های تروریستی دیگر و مداخلات مستقیم و غیر مستقیم دولت‌های (منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) به نفع هر یک از طرفین، لااقل از سال ۲۰۱۳ مخاصمه مسلحانه سوریه شکل مخاصمه مسلحانه بین‌المللی پیدا می‌نماید (زمانی و زمانیان، ۱۳۹۵: ۷۳).

در زمان مخاصمه مسلحانه قواعدی وجود دارند که طرفین نزاع موظف به رعایت آن‌ها هستند. قواعد مذکور به دو دسته طبقه‌بندی می‌شوند (الف) قواعدی که به انجام بالفعل عملیات جنگی مربوط می‌شوند که اصولاً در کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ یافت می‌شوند، (ب) قواعدی که حداقل حمایت را برای افراد مقرر می‌دارد حقوق بشردوستانه که در چهار کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو و در پروتکل الحاقی سال ۱۹۷۷ منظور شده‌اند. این قواعد آنچنان رابطه نزدیکی پیدا کردند که سیستم تلفیقی

۱ - ماده ۲۰ مسئولیت بین‌المللی دولت: رضایت معتبر یک دولت به دولت دیگری برای ارتکاب یک عمل معین، جنبه تخلف آن را در قبال دولت قبلی، تا حدودی که عمل در محدوده آن رضایت صورت گرفته باشد، برطرف می‌سازد.

واحدی را تشکیل داده‌اند که به حقوق بشردوستانه بین‌المللی موسوم شده‌اند (والاس، ۱۳۹۰). بر اساس شواهد و قرائن اعلان شده، قواعد مذکور در طول مخاصمه مسلحانه سوریه از سوی طرفین درگیر به کرار نقض گردیده، لذا مخاصمه مسلحانه داخلی به مخاصمه مسلحانه داخلی بین‌المللی تغییر شکل داده شد.

بسط مفهوم جنایات بین‌المللی به نقض مقررات ماده ۳ مشترک و پروتکل دوم الحاقی ۱۹۷۷ یعنی نقض‌های ارتكابی در مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه علیه ایالات متحده آمریکا بازتعریف شد، زیرا دیوان در آن رأی می‌گوید ماده ۳ مشترک حاوی قواعدی است که حداقل‌های هنجاری برای همه مخاصمات مسلحانه اعم از بین‌المللی و غیر بین‌المللی را در نظر می‌گیرد. همچنین دیوان در قضیه مخاصمات مسلحانه در یوگسلاوی سابق در سال ۱۹۹۱ اعلام کرد، این مخاصمه حائز هر دو جنبه بین‌المللی و غیر بین‌المللی بوده و اعضای شورای امنیت، هنگام تصویب اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق، هر دو گونه مخاصمه را مد نظر داشتند، شعبه استیناف در تفسیر ماده ۳ اساسنامه دادگاه که مقرر می‌نماید دادگاه، صالح به رسیدگی نقض مقررات و عرف‌های جنگ است، به نحوی عمل نموده که عبارت «مقررات و عرف‌های جنگ» شامل هر دو قسم مخاصمات اعم از بین‌المللی و غیر بین‌المللی باشد. بنابراین نقض مقررات ماده ۳ مشترک در مخاصمه مسلحانه سوریه دلیل دیگریست بر ادعای بین‌المللی بودن این مخاصمه مسلحانه داخلی است.

در واقع، از منظر بشریت و وجدان عمومی بسیار نامعقول است که کاربرد تسلیحاتی جرائمی که در نزاعات میان دولت‌ها منع شده است به هنگامی که دولتی در جنگ با شورشیان و جنگجویان تبعه خود یا در قلمروی خود باشد، مجاز تلقی شود. اگر چیزی به آن دلیل که غیرانسانی است در جنگ‌های بین‌المللی ممنوع شده نمی‌تواند با وجود خصیصه غیرانسانی بودن، در نزاعات داخلی مجاز باشد. درج فهرست مربوط به نقض‌های جدی ماده ۳ مشترک و برخی از مقررات حقوق لاهه در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به‌عنوان جنایات جنگی قابل اعمال در مخاصمات غیر بین‌المللی دستاورد بزرگی است، همچنان که تدوین این اصل را که ممکن است جنایات علیه بشریت در هر شرایطی متعاقب سیاست‌های دولتی یا خط مشی گروه‌های غیردولتی ارتکاب یابد نیز باید دستاورد بزرگ این اساسنامه دانست (مرون، ۱۳۹۱: ۱۵۴، ۱۵۶-۱۵۷). رفتار و عملکرد جنگجویان و دولت سوریه در طول مخاصمه مسلحانه به همراه مستندات حاکی از نقض آشکار ماده ۳ مشترک و مقررات و عرف‌های جنگ می‌باشد. لذا مخاصمه مسلحانه سوریه با توجه به دلایل ذکر شده جنبه بین‌المللی پیدا نموده است. اگر دولت درگیر در مخاصم‌های مسلحانه داخلی، برای فرونشاندن شورش به روش‌هایی خلاف ضوابط قانونی حقوق بشردوستانه روی آورد، مداخله خارجی در آن مخاصمه را دیگر نمی‌توان عملی خلاف قانون و نامشروع دانست زیرا رفتار دولت متخاصم نسبت به جنگجویان رابطه عملی و مفهومی با حقوق بین‌الملل بشردوستانه و قواعد ماده ۳ مشترک دارد، این همان قسم استدلالی است که دستاویز مداخله نظامی برخی دولت‌های عضو ناتو (nato) در کوزوو به دنبال وقایع سال ۱۹۹۹ شد و آنان را رویاروی حکومت میلوسویچ قرار داد. دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی در وهله اول از رویه قضائی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه اختلاف نیکاراگوئه با آمریکا پیروی کرد که دیوان معیار «کنترل موثر» دولت مداخله‌گر را به کارگرفته تا معلوم کند موارد نقض حقوق بشردوستانه در یک مخاصمه داخلی چگونه قابلیت انتساب آن دولت را دارد، ولی سپس دادگاه با عدول از این موضع، معیار «کنترل کلی» را برای تشخیص چگونگی انتساب موارد نقض به دولت مداخله‌گر اختیار کرد، معیاری که خواه ناخواه آستانه‌ای پایین‌تر را در نظر می‌گیرد و به همین نسبت راه شامل کردن حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی به آن مخاصمه را هموارتر می‌کند. با بین‌المللی قلمداد کردن مخاصمه داخلی، امکان حمایت بیشتر از قربانیان فراهم می‌شود و هرچه ملاک‌های تشخیص این جنبه بین‌المللی سهل‌تر باشد، دایره آن امکان وسیع‌تر شده و آسان‌تر می‌توان شمار بیشتری را مشمول حمایت‌های بشردوستانه قرار داد. معیار کنترل کلی از آن روی

مناسب‌تر است که با اهداف بشردوستانه یعنی حمایت از انسان‌ها در مخاصمات سازگارتر به نظر می‌آید و به وسیله آن توصیف مخاصمه به‌عنوان مخاصمه‌ای بین‌المللی یا بهتر بگوییم بین‌المللی شده آسان‌تر می‌شود (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۹۳). برای اثبات نوع سوم از مخاصمات مسلحانه به نظر می‌رسد در مورد تبدیل یک مخاصمه داخلی به مخاصمه بین‌المللی چند فرض متصور باشد، یکم: آنکه دولت خواستار مداخله و دریافت کمک برای مقابله با مخالفین باشد. دوم: آنکه شورشیان از دولتی درخواست مداخله نمایند. سوم: آنکه دولت حاکم برای مقابله با طرف درگیر در مخاصمه از یک گروه مسلح کشور دیگر کمک بگیرد. چهارم: آنکه طرف مخاصم دولت از گروه مسلح کشور دیگری درخواست همکاری کند. در دو حالت درخواست از طرف مقامات رسمی است و در دو حالت دیگر به درخواست گروه شورشی مداخله صورت گرفته در این زمان است که مخاصمات غیر بین‌المللی (داخلی) که منجر به مخاصمه بین‌المللی می‌گردد (پورقصاب و زنفایی، ۱۳۹۵). کوزوو، بوسنی، لیبی، نمونه‌هایی از مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی (داخلی) بودند که تبدیل به مخاصمه بین‌المللی شده‌اند.

با عنایت به توضیحات ارائه شده روشن گردید چگونه مخاصمه مسلحانه سوریه با حضور و کمک دولت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای از جنگجویان خارجی و شبه نظامیان داخلی تبدیل به مخاصمه بین‌المللی گردید. حال به چگونگی تشکیل و حضور جنگجویان خارجی و داخلی در سوریه می‌پردازم.

### ۳- پیدایش جنگجویان خارجی در سوریه

مخاصمه مسلحانه داخلی بین‌المللی سوریه به کارزار ابرقدرت‌های جهانی و قدرت‌های منطقه‌ای تبدیل شده اما حضور خارجی‌ها به همین جا ختم نمی‌شود و جنگجوهای داوطلب از سرتاسر جهان را هم در برمی‌گیرد.

علاوه بر دولت‌هایی که مستقیماً در جنگ سوریه حاضر بودند، افراد و گروه‌های زیادی مستقل از دولت‌هایشان در طول سال‌های گذشته برای جنگ به سوریه سفر کردند. از آلبانی تا جنوب آفریقا، از چین تا آمریکا، از چین تا آلمان، کمتر ملیتی را می‌توان پیدا کرد که نماینده‌ای در جنگ سوریه نداشته باشد. تا به حال جهان چنین گستردگی از نظر جغرافیایی و ائتلافی متنوع از جنگجویان ملی در یک مخاصمه منطقه‌ای را مشاهده و تجربه نکرده است.

جنگجوهای خارجی در مخاصمه داخلی سوریه به یک جبهه فکری-سیاسی مشترک تعلق ندارند، و در میان آن‌ها از تندروترین راست‌های محافظه کار تا رادیکال‌ترین آنارشیست‌های چپ‌گرا و از کشاورز و مکانیک تا کهنه کار نظامی و استاد دانشگاه دیده می‌شود.

به گزارش سازمان ملل بیش از چهل هزار نفر از ۱۱۰ کشور برای پیوستن به گروه‌های تروریستی به عراق و سوریه سفر کردند. طبق پژوهشی که توسط اظهارات رسمی و تحقیقات دانشگاهی مورد تأیید واقع شده و توسط مرکز بین‌المللی پژوهش‌های افراط‌گرایی وابسته به دانشگاه «کینجز کولدج» لندن در ژوئیه ۲۰۱۸ منتشر گردیده است تعداد نیروهای خارجی‌ای که به داعش پیوسته‌اند، به‌صورت دقیق ۴۱ هزار و ۴۹۰ نفر می‌باشد که از این تعداد ۳۱ هزار و ۸۰۹ نفر را مردان و ۴ هزار و ۷۶۱ نفر را زنان و ۴ هزار و ۶۴۰ نفر را کودکان تشکیل می‌دهند.

به گفته پژوهشگران تعداد ۱۸۸۵۲ نفر از خاورمیانه و شمال قاره آفریقا، ۷۲۵۲ نفر از شرق اروپا، ۵۹۶۵ نفر از آسیای میانه، ۵۹۰۴ نفر از اروپای غربی، ۱۰۱۰ نفر از غرب آسیا، ۱۰۶۳ نفر از جنوب شرق آسیا، ۷۵۳ نفر از آمریکا و استرالیا و نیوزلند، ۴۴۷ نفر از جنوب آسیا و ۲۴۴ نفر از صحرای بزرگ آفریقا به سوریه و عراق سفر کردند (دبیرخانه کنگره جهانی مقابله با جریان‌های افراطی و تکفیری، ۱۳۹۸).

### ۳-۱- دلایل و عوامل حضور جنگجویان خارجی در سوریه:

راحت بودن سفر و جابجایی نقش زیادی در حضور جنگجویان در سوریه داشته، از آنجائیکه ترکیه یک مقصد گردشگری مهم است و بیشتر مسافران برای ورود به ترکیه نیاز به دریافت روادید ندارند، اینگونه جنگجویان خارجی از طریق هواپیما به ترکیه می‌روند و از آنجا نیز از راه زمینی خود را به سوریه می‌رسانند. وجود شبکه‌های جذب نیروی جنگجو که در جریان جنگ افغانستان و عراق مهارت زیادی کسب کرده‌اند با استفاده از شبکه‌های اجتماعی و دیگر وسایل ارتباط جمعی رایج بسیار امن‌تر و راحت‌تر اقدام به جذب نیرو می‌کنند. در این میان وارد شدن به شبکه‌های اجتماعی مانند فیس بوک و توئیتر برای برقراری ارتباط با اینگونه اشخاص بسیار راحت است و آن‌ها نیز راحت می‌توانند افرادی را برای جنگیدن در اینگونه کشورها شستشوی مغزی دهند، در ضمن سوریه همانند کشورهایمانند افغانستان، یمن، سومالی از نظر جغرافیایی کوهستانی یا بیابانی نیست لذا به راحتی در کشوری مانند سوریه می‌توان جنگید و زندگی کرد.

## ۲-۳- وضعیت جنگجویان در مخاصمه مسلحانه سوریه:

### ۱-۲-۳- جنگجویان خارجی

شاید بتوان گفت بزرگترین همبستگی جنگجویان فراملی که از دورترین نقاط جهان بدون هیچگونه نظارتی توسط دولت‌های خود به سوریه رفتند و با داعش و دیگر جنگجویان با اعمال خشن و دور از انسانیت با آنان همکاری می‌کردند (Rumohr). به نظر می‌رسد یک تفکیک تاریخی و ایدئولوژیکی بین جنگجویان فراملی قبل از سال ۲۰۰۰ و بعد از آن باید داشته باشیم، جنگجویان فراملی که در افغانستان زمان اشغال توسط شوروی سابق و جنگجویانی که در یوگسلاوی سابق در بوسنی و کوزوو می‌جنگیدند، هم از نظر داشتن بینش و اهداف و هم از لحاظ رفتارهای انسانی و مطابقت داشتن با ایدئولوژی حاکم بر ذهن آن‌ها متفاوت با جنگجویانی که در عراق و افغانستان بعد از اشغال آمریکا و مخاصمه سوریه می‌جنگند است. جنگجویان فراملی در عراق و سوریه پدیدآمده و ساماندهی شده دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای حاضر در این کشورها برای رسیدن به منافع و استراتژی‌های مکتوب در سیاست خارجی خود می‌باشد، اعمال و رفتارهای خشن و ضدانسانی و هولناک جنگجویان خارجی حاکی از تهی بودن اهداف و نیت آنان در برابر حکومت ظالم و یا دیکتاتور است.

بخشی از جنگجویان خارجی اتباع کشورهای بحرین که در اصل تابعیت پاکستانی، افغانستان، عربستان یا حتی آن‌هایی که تابعیت کشورهای جنوب شرق آسیا را دارند و با هدف مبارزه با شیعیان بحرین به آنان تابعیت بحرینی اعطا شده است، با حمایت جریان‌های سلفی این کشور به سوریه اعزام شده و در گروه تروریستی **جبهه النصره** فعالیت می‌کنند. اتباع کویت نیز در ابتدا با وعده دریافت پول از سرمایه‌داران کویتی و با حمایت سیاسی نمایندگان جریان سلفی این کشور در غالب جنگجو در خلال بحران سوریه به این کشور سفر کردند، ولی بعداً با مخالفت دولت کویت و مقابله با اقدامات سلفیان این کشور، جلوی سفر اتباع کویت به سوریه گرفته شد.

اتباع کشورهای لیبی، الجزایر، تونس و مراکش به‌عنوان دومین گروه بزرگ خارجی در سوریه فعالیت دارند، حضور بیش از ۶ هزار تبعه این کشورها به صورت رسمی ثبت شده است. مهمترین گروه‌های هدف این افراد، **جبهه النصره**، **داعش** و **جیش الاسلام** است. **گروه تروریستی البتار** نیز با حضور ۸۵۰ تبعه لیبیایی در حومه شمالی استان لاذقیه آغاز به کار کرد؛ ولی پس از اعلام همکاری با گروه تروریستی داعش، به مناطق شمالی استان کردنشین الحسکه منتقل شد تا در آنجا با گروه تروریستی **جبهه النصره** مقابله کند. در حال حاضر بیشتر اتباع کشورهای مغرب اسلامی به دلیل شکست‌های پی در پی گروه‌های تروریستی در برابر ارتش، به کشورهای خود بازگشته یا خود را تسلیم نیروهای ارتش کرده‌اند. دولت تونس نیز خواستار همکاری اطلاعاتی با دولت سوریه برای بازگرداندن اتباع خود شده است. میزان کمک و حضور جنگجویان داوطلب بستگی

به تحولات میدانی در مخاصمه داشته، هر قدر موفقیت ارتش سوریه در نبرد محرز بوده کشورهای منطقه با احتیاط بیشتری جنگجویان را حمایت می‌کردند.

داعش یک گروه مسلح سلفی جهادی تکفیری است که هدف اصلی خود را بازگرداندن خلافت اسلامی در کشورهای اسلامی اعلام کرده هسته اصلی داعش در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۶ اعلام موجودیت کرد، این سازمان از ائتلاف چند گروه مسلح عضو القاعده و بدون یدک کشیدن پسوند شام شکل گرفت و ابو عمر البغدادی به‌عنوان اولین سرکرده آن منصوب شد (آشکار و نهان گروهک تکفیری داعش، روزنامه اطلاعات: ۹۳/۶/۳۱).

گروه مذکور از آن زمان تا ۱۹ آوریل ۲۰۱۰ که ابو عمر البغدادی کشته شد عملیات‌های متعددی را در مناطق مختلف عراق انجام داد. از نکات قابل توجه در این دوره انحصار عملیات تروریستی این گروه تروریستی در داخل عراق بود در حالیکه خاک سوریه به‌عنوان عقبه لجستیکی گروه برای انتقال سلاح و نیرو مورد استفاده قرار می‌گرفت. پس از مرگ ابو عمر، ابوبکر البغدادی جانشین او شد، در این دوره شاهد گسترش بسیار چشمگیر کمی و کیفی عملیات تروریستی داعش در عراق بودیم که از آن میان می‌توان به عملیات حمله به بانک مرکزی عراق، وزارت دادگستری و حمله به زندان‌های ابوغریب و الحوت که منجر به فرار هزاران تروریست شد. اشاره کرد.

با پیشروی ارتش عراق و حشدالشهبی داعش در عراق متحمل شکست‌های زیادی شد ولی با انتقال نیروها و تجهیزات به مخاصمه سوریه جان دوباره گرفت.

القاعده اواخر سال ۲۰۱۱ و در جریان تشدید شورش‌ها علیه دولت بشار اسد در سوریه فعالیت خود را در این کشور تحت نام جبهه النصره آغاز و همزمان با اوج گرفتن قدرتش، به تدریج خود را همراه داعش در مسائل سوریه نیز وارد کرد و مسئولیت برخی از عملیات‌ها را در این کشور بر عهده گرفت تا آنکه در ۹ آوریل ۲۰۱۳ ابوبکر البغدادی در یک پیام صوتی که شبکه «شموخ» آن را منتشر و به سرعت توسط خبرگزاری‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای نیز پخش شد اعلام کرد گروه جبهه النصره به‌عنوان شاخه‌ای از دولت عراق اسلامی به این گروه پیوسته و از این پس سازمان تحت امر داعش است؛ از این رو تمامی گروه‌ها باید با او در این زمینه بیعت کنند. اما در ژوئیه ۲۰۱۶ نام خود را به جبهه فتح شام تغییر داد و یا همان تحریر الشام النصره سابق که در اوایل سال ۲۰۱۷ با ادغام چند گروه اسلامگرا تشکیل شد.

جنگجویان خارجی و گروه‌های تروریستی در مخاصمه مسلحانه سوریه که نام برده شد، تماما قوانین حقوق بشری و بشردوستانه و پروتکل‌های چهارگانه ژنو را نقض کرده ولی با این حال توسط قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مورد حمایت همه‌جانبه قرار گرفتند

## ۲-۲-۳- جنگجویان داخلی

گروه‌های جنگجو شاخه نظامی «واحد صیانت از خلق» یا YPG نیروهای کرد که در شمال و شمال شرق سوریه مستقر و یک منطقه نیمه خودمختار را شکل داده‌اند، جزء مناطقی بود که مورد حمله وحشیانه داعش قرار گرفت اما توسط آمریکایی‌ها مورد پشتیبانی قرار گرفتند و به یکی از محوری‌ترین متحدان ائتلاف ایالات متحده در سوریه تبدیل شدند.

از ژانویه سال ۲۰۱۵ YPG در مقابله‌های خود با نیروهای تروریست داعش موفق شده‌اند این گروه را از شهرهای کوبانی و منبج خارج کرده و کنترل این بخش‌ها از استان حلب را به دست بگیرند؛ YPG همچنین یکی از محورهای مهم نیروهای دموکراتیک سوریه است که مجموعه‌ای چندپاره از مخالفان و جنگجویان علیه داعش را تشکیل می‌دهد.

بخش دیگر از مخالفان مسلح سوریه شامل ارتش آزاد سوریه در سال ۲۰۱۱ توسط نظامیان جداشده از ارتش سوریه تشکیل شد، تعدادی از گروه‌های اسلام‌گرای سلفی، که در بخش‌های مختلف سوریه فعال بود به همراه ارتش آزاد سوریه و با حمایت ترکیه جبهه آزادی‌بخش سوریه را تشکیل دادند.

جبهه اسلامی بزرگترین ائتلاف اپوزیسیون در مخاصمه مسلحانه سوریه است که در نوامبر ۲۰۱۳ بوجود آمد، این جبهه بانبرویی بین ۴۰ تا ۶۰ هزار متشکل از گروه‌های مانند احرار الشام، لوائ الحق، انصار الشام، جبهه آزادی‌بخش اسلامی سوریه که متشکل از سه شاخه ثغور الشام، جیش الاسلام، ولواء التوحید تشکیل شده است.

با توجه به شکست‌های پی‌درپی جنگجویان و کمرنگ شدن حمایت‌های خارجی از گروه‌های تروریستی مخالف دولت سوریه و روشن شدن ماهیت بحران این کشور از یک سو و پیشروی‌های پی‌درپی ارتش و همکاری کشورهای همسایه سوریه از جمله عراق، اردن و لبنان برای جلوگیری از ورود تروریست‌ها به این کشور، موجب تضعیف گروه‌های مسلح تروریستی شد و بسیاری از کشورهایی که تا پیش از این دولت سوریه را نامشروع می‌خواندند، در حال همکاری و کمک به آن دولت برای مقابله با گروه‌های تروریستی شدند، و دیگر از سرنگونی دولت اسد سخنی در میان نیست.

#### ۴- نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای در حمایت از جنگجویان مخاصمه سوریه

بحران سوریه در کنار آنکه یک مخاصمه مسلحانه داخلی ناشی از اوضاع خاص این کشور و اختلافات بین حکومت و مخالفان آن به‌عنوان بازیگران داخلی باشد، تبدیل به یک بحران ژئوپلیتیکی و عرصه روابط ژئوپلیتیکی میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز شده است (بیات و احمدی، ۱۳۹۹: ۳۹). یکی از عوامل اصلی صف‌بندی نیروهای خارجی در بحران سوریه، ژئوپلیتیک این کشور است. ژئوپلیتیک این کشور باعث برانگیخته شدن حس رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است (درج و امام‌جمعه‌زاده، ۱۳۹۶: ۹۱). بازیگران خارجی (قدرت‌ها) شرایطی را در سوریه ایجاد کرده‌اند که مخاصمه داخلی این کشور به مخاصمه بین‌المللی تبدیل گردیده است.

سوریه کشوری در حد فاصل خاور نزدیک و خاورمیانه و نقطه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا است. موقعیت ژئوپلیتیک سوریه به گونه‌ای قرار گرفته که جایگاهی خاص و راهبردی برای این کشور رقم زده است. در بعد ژئوپلیتیکی، سرزمین سوریه برای قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از چند جنبه دارای اهمیت است ۱- بخش با اهمیتی از منطقه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک غرب آسیا است ۲- همسایگی با فلسطین اشغالی، لبنان و ترکیه و عراق به‌عنوان اجزای مهم ژئوپلیتیک منطقه ۳- کشوری تأثیرگذار در معادلات سیاسی لبنان است ۴- هم پیوند با درگیری‌های اعراب و اسرائیل ۵- ساخت سیاسی متفاوت و متمایز نسبت به سایر کشورهای عرب منطقه، چرا که تنها کشور عربی است که مناسبات مستقل منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. این موقعیت راهبردی، چالش‌هایی همچون بی‌ثباتی و ناامنی را از سوی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای این کشور رقم زده است (صادقی و لطفی، ۱۳۹۴: ۱۳۳).

#### ۴-۱- قدرت‌های فرامنطقه‌ای

##### ۴-۱-۱- آمریکا:

آمریکا در سوریه از نیروهای دموکراتیک سوریه و نیروهای کرد سوریه در غالب مبارزه با داعش حمایت می‌کند، آمریکا در مناطق کردنشین دیرالزور و الحسکه سه پایگاه نظامی تاسیس و از این طریق به آموزش و تسلیح نمودن آنان اقدام و سعی نمود این مناطق را به‌عنوان حیاط خلوت و عمق استراتژیک خود در متن و محور منطقه نفوذ روسیه استفاده کند و به این ترتیب قدرت روسیه را به چالش بکشد. آمریکا با تسلط بر حوزه‌های نفتی در این منطقه نقش دیگری را نیز ایفا نمود.

##### ۴-۱-۲- روسیه:

حضور جنگجویان اجاره‌ای روسیه در سوریه اولین بار در سال ۲۰۱۳ مطرح شد. شرکت نظامی خصوصی «لشکر اسلاو» یا شرکت واگنر که در هنگ‌کنگ به ثبت رسیده است، در مرحله اول ۲۵۰ تا ۲۷۰ نفر را مأمور حفاظت از میادین و انبارهای نفتی دیرالزور کرده بود. این افراد زمانی که مجبور به شرکت در درگیری‌های حمص شدند، به دلیل کمبود تجهیزات و

امکانات تلفات سنگینی را متحمل شدند و بر اثر آن خاک سوریه را ترک کردند. اما با توجه به اینکه فعالیت این نوع شرکت‌ها در روسیه قانونی شمرده نمی‌شود، فرماندهان و مدیران آن‌ها پس از بازگشت به روسیه در سال ۲۰۱۴، به اتهام تشکیل و عضویت در «سازمان مسلح غیرقانونی» بازداشت و تحت تعقیب قرار گرفتند.

شرکت واگنر که دارای روابطی نزدیک با کرملین است، دو وظیفه اصلی در سوریه داشت: یکی محافظت از منافع شرکت‌های انرژی روسیه در سوریه و دیگری فراهم آوردن شرایط حضور غیررسمی روسیه در این مناطق با هدف به حداکثر رساندن منافع کرملین.

روسیه همانند تحولات اوکراین به استفاده از جنگجویان اجاره‌ای در جنگ سوریه نیز ادامه خواهد داد. حتی می‌توان گفت به دلیل تبدیل هرچه بیشتر بحران سوریه به جنگ نیابتی، روسیه از این پس به جنگجویان اجاره‌ای بیش از پیش نیاز خواهد داشت. از اتهام‌های روسیه در حمایت از دولت سوریه می‌توان به حمله هوایی به ماموران سازمان ملل و کاروان کمک‌های بشردوستانه همچنین استفاده از بمب‌های ضدپناهگاه برای تخریب بیمارستان‌هایی که در زیرزمین ساخته شده بودند اشاره کرد، در ضمن روسیه دارای یک پایگاه دریایی در بندر طرطوس و یک پایگاه هوایی در حمیم دارد که تمام پشتیبانی هوایی و بمباران و انهدام مواضع جنگجویان مخالف دولت اسد را به عهده دارد (عسگراوغلو).

#### ۱-۳-۴- فرانسه

فرانسه از زمان آغاز بحران در سوریه، یکی از کشورهایی بود که روی سقوط فوری بشار اسد حساب باز کرد. مخالفت تام و تمام این کشور با دولت اسد، با وجود عوض شدن سه رئیس جمهور در این کشور تغییری نکرد، مخالفت با اسد و تلاش برای کمک به مخالفان مسلح دولت سوریه از اهداف ثابت سیاست خارجی فرانسه بود.

فرانسه یکی از اصلی‌ترین حامیان ایجاد نیروهای دموکراتیک سوریه بود که ائتلافی چند ملیتی است با ترکیبی که اکثریت قریب به اتفاق آن را شبه نظامیان کرد تشکیل می‌دهند. پس از آنکه آمریکا به‌طور فعالانه به مقابله با هسته اصلی «داعش» در سوریه پرداخت، نیروهای دموکراتیک تبدیل به ستون اصلی آن‌ها در صحنه نبرد با داعش شدند.

غالباً، اقدامات فرانسه در جریان اتفاقات سوریه به‌عنوان تلاشی برای دفاع از حق داشتن یک حوزه نفوذ تاریخی در منطقه خاورمیانه تفسیر می‌شود. با این حال، این تلاش‌ها همچنین برای ایجاد توازن با سایر بازیگران بین‌المللی، از جمله ترکیه است.

#### ۵- قدرت‌های منطقه‌ای

##### ۱-۵- عربستان

از شروع ناآرامی‌ها در سوریه، عربستان سعودی یکی از اصلی‌ترین کشورهای حامی ادامه بحران و کمک به معارضان سوری بوده است. عربستان در رابطه با سوریه از همان ابتدا به موضع‌گیری پرداخت و بعد از آن نیز به کمک‌های مالی و لجستیکی مخالفان بشار اسد اقدام نمود. عربستان در سوریه تلاش می‌کرد رویکرد تغییر رژیم را پیش ببرد، عربستان با توجه به تعریفی که از هویتش دارد منافعی را برای خود در بحران سوریه دنبال می‌کند. جلوگیری از گسترش قلمروی ژئوپلیتیکی محور مقاومت به رهبری ایران در منطقه را می‌توان در راستای اهداف و منافع این کشور قلمداد کرد حمایت عربستان از گروه‌های سوری تا پیش از سال ۲۰۱۳ معمولاً به‌صورت مخفیانه صورت می‌گرفت. اما در سال ۲۰۱۳، عربستان سعودی پشتیبانی خود را از گروه ارتش آزاد سوریه به‌طور رسمی اعلام کرد. پس از تضعیف ارتش آزاد و موفقیت گروه‌های رادیکال، عربستان کمک‌های بیشتری را به سوی گروه‌های (جبهه النصره و داعش) روانه کرد. با این حال، عربستان همچنان به حمایت‌های خود از ارتش آزاد سوریه ادامه می‌دهد ولیعهد عربستان سعودی در آمریکا موافقت این کشور برای پایان تحریم تسلیحاتی

و ارسال سلاح برای جنگ در سوریه را کسب کرد. از طرف دیگر مناقشات فرقه‌ای در سوریه توسط عربستان سعودی تقویت می‌شود و از هر گروهی که مخالف بشار اسد باشد، حمایت‌های مالی عظیمی صورت می‌گیرد (درج و امام‌جمعه‌زاده، ۱۳۹۶: ۴).

## ۲-۵- ترکیه

ترکیه تنها از گروه‌هایی حمایت کرده که بر عربی نمودن سوریه و انسجام سرزمینی سوریه بعد از اسد تأکید دارند در این راستا شورای ملی سوریه از ترکیه حمایت و ترکیه نیز حمایت قاطع خود از تشکیل ارتش آزاد سوریه را اعلام نمود، اما با خیزش اپوزیسیون سنی میانه‌رو و تضعیف ارتش آزاد ترکیه خود را متعهد به حمایت و همکاری از گروه‌های سلفی و جهادی و مشخصاً از احرار الشام شاخه انشعابی القاعده در عراق و سوریه نموده است.

از طرفی بیشترین دغدغه امنیتی ترکیه نه حضور رژیم اسد بلکه هرگونه خودمختاری و استقلال کردهای سوریه می‌باشد، ترکیه با حمایت مستقیم و غیرمستقیم از سازمان‌های تروریستی از طریق انتقال، پشتیبانی حمایت‌های مالی، تسهیل فروش نفت و کمک برای استخدام نیروهای سلفی توسط ترکیه اقدام نموده است.

استراتژی نخست ترکیه بحث تغییر رژیم در سوریه بود اما از سال ۲۰۱۴ با پیشروی‌های میدانی ارتش سوریه، ترکیه در استراتژی اصلی خود نسبت به سوریه آن هم گذار از تغییر رژیم بود بازنگری کرد اما بعد از آن ترک‌ها در عملیات‌های نظامی مخصوصاً عملیات نظامی شاخه زیتون و سپر فرات استراتژی گسترش نفوذ سرزمینی دنبال نمودند هم به قصد موازنه قدرت و هم به قصد موازنه تهدید، زیرا دغدغه ترک‌ها از عملیات نظامی در سوریه فقط محدود به یک بعد امنیتی نیست زیرا سوریه بخشی از عمق استراتژیک ترکیه در غرب آسیا یا خاورمیانه است (شیبانی و همکاران).

## ۵-۳- اسرائیل

حملات متعدد هوایی رژیم صهیونیستی به خاک سوریه در ادامه سلسله جنایت‌ها و کارشکنی‌های اسرائیل در راستای تداوم حمایت از گروهک‌های تروریستی و جنگجویان خارجی در قالب اقلام پشتیبانی و همچنین درمان جنگجویان در مرز با سوریه به جهت ممانعت در حل و فصل سیاسی بحران سوریه صورت گرفته است. سوریه در مجامع بین‌المللی به رژیم صهیونیستی بارها نسبت به پیامدهای خطرناک تعدی و تجاوز به خاک کشورش که در سایه بهانه‌های واهی که هیچ ارتباطی با واقعیت ندارد، هشدار داده و رژیم تل‌آویو را مسئول تمام این جنایت‌ها می‌داند دولت دمشق بارها اعلام کرد که این حملات مستمر آن‌ها را از انجام وظایف قانونی خود در قبال ادامه مبارزه با سازمان‌های تروریستی منصرف نخواهد کرد.

حمایت تسلیحاتی، لجستیکی، آموزشی و مالی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جنگجویان خارجی و داخلی مخالف رژیم اسد نه تنها کمکی به پایان سال‌ها خونریزی نکرد، بلکه مهر تائیدی بر اقدامات و عملکرد جنگجویان بود. که تماماً موجب نقض گسترده حقوق بشر و حقوق بشردوستانه همچنین پروتکل‌های ژنو شد، لذا حل بحران سوریه را برای اجرای عدالت انتقالی سخت و مشکل‌آفرین نموده است.

۶- اصل صلاحیت تکمیلی مثبت و نقش آن در اجرای عدالت انتقالی

### ۶-۱- اصل صلاحیت تکمیلی

قبل از ورود به بحث صلاحیت تکمیلی مثبت لازم است مختصری در ارتباط با صلاحیت تکمیلی و نقش آن در پیدایش صلاحیت تکمیلی مثبت مطرح گردد.

اصل صلاحیت تکمیلی به‌عنوان یکی از مشخصات بارز مقررات اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری مورد توجه صاحب نظران قرار گرفته زیرا به موجب آن تعقیب جنایات بین‌المللی به دادگاه‌های ملی اولویت داده می‌شود این اصل مفهومی و کلیدی در تمام ابعاد ساختاری و عملکرد دیوان تاثیر شایانی دارد.



اصل صلاحیت تکمیلی با موضوع قابلیت پذیرش دعوا و نحوه احراز آن در فرایند رسیدگی دیوان، رابطه تنگاتنگ دارد، زیرا معیارهای قابل پذیرش بودن دعوا نزد دیوان متضمن این معنا است که چه پرونده‌هایی در دیوان بین‌المللی کیفری قابل طرح است و دیوان مکمل کدام دادگاه ملی و با کدام ویژگی‌ها است. بدیهی است در صورت عدم هماهنگی میان عملکرد نظام‌های قضایی ملی با ملاک‌های مقرر در اساسنامه، دیوان به‌عنوان مرجع صالح برای رسیدگی به جنایات بین‌المللی اقدام خواهد کرد و به این ترتیب، حق اولیه دولت‌ها در رسیدگی نادیده گرفته می‌شود (حسینی اکبرنژاد، ۱۱۲).

با روشن شدن صلاحیت تکمیلی و نقشی که می‌تواند در کمک به محاکم ملی دولت‌ها بنماید، صلاحیت تکمیلی مثبت توانسته دریچه ورود کشورهای غیرطرف دیوان بین‌المللی کیفری در محاکمه عاملان جنایات حقوق بشری باشد. لذا بر اساس آن دولت سوریه می‌تواند از این ظرفیت جهت محاکمه جنگجویان خارجی استفاده نماید.

## ۲-۶- اصل صلاحیت تکمیلی مثبت

با توجه به بند ۶ دیباچه اساسنامه دیوان و ماده ۱۷ اساسنامه رسیدگی به مرتکبین جرائم بین‌المللی در صلاحیت کیفری دولت‌ها است و بر طبق ماده ۵۴ اساسنامه دادستان وظیفه تعقیب جرائم بین‌المللی را دارد. بنابراین دیوان و مراجع ملی با یک مسئولیت مشترک در تعقیب جرائم بین‌المللی روبه‌رو هستند. توسعه همکاری‌های متقابل و تقسیم کار صحیح به آن‌ها کمک می‌کند تا خلأهای یکدیگر را پوشش دهند و برای تحقق هدف مشترک تلاش کنند و زمینه‌های اجرای عدالت را فراهم نمایند. این همکاری‌های متقابل دیوان و دولت‌ها منجر به رویکرد اصل صلاحیت تکمیلی مثبت گردید، صلاحیت تکمیلی مثبت مبتنی بر گفتگو و تقسیم کار بین دیوان و محاکم ملی است و بر همکاری و مشارکت متقابل دیوان و مراجع ملی تأکید می‌کند. در واقع صلاحیت تکمیلی مثبت ایده‌ای است که بر اساس آن دیوان کیفری بین‌المللی بویژه دفتر دادستان کل با استفاده از انواع روش‌ها تا جایی که ممکن است دولت‌ها را به تعقیب یک موضوع بین‌المللی در سطح ملی تشویق می‌کند. هدف نهایی چنین سیاستی قدرتمندسازی ظرفیت ملی است که مستلاً بر پیشگیری از جنایات آتی یک اثر مثبت دارد (جانی‌پور و موسوی معاف، ۱۳۹۴: ۱۲۶).

رویکرد مثبت و سازنده به صلاحیت تکمیلی و نیاز به تشویق تحقیق ملی، برای اولین بار در سال ۲۰۰۳ در گزارش گروه کارشناسان غیر رسمی مطرح شد این گزارش صلاحیت تکمیلی را به جای یک نهاد رقابتی یک نهاد مساعدتی معرفی و تأکید می‌کند که ارتباط با دولت‌هایی که اصالتاً تحقیق و تعقیب را انجام می‌دهند باید مثبت و سازنده باشد. همچنین گزارش راهبرد دادرسی دفتر دادستانی در سال ۲۰۰۶ که اهداف راهبردی و اصول امیدبخش اقدام دادستانی را بیان می‌کند بار دیگر به شکل رسمی رویکرد مثبت به صلاحیت تکمیلی را مطرح می‌کند. بر طبق این رویکرد دفتر دادستانی تعهد و التزام خودش را برای تشویق رسیدگی ملی تا جایی که ممکن است متکی بر شبکه‌های ملی و بین‌المللی مشارکت و همکاری توضیح می‌دهد. چنین سیاستی مبتنی بر این دیدگاه است که هدف دادستان در زمان اجرای صلاحیت تکمیلی رقابت با دادگاه‌های ملی نیست بلکه کمک به تضمین بی‌کیفر نماندن جرایم بین‌المللی جدی و مشارکت در خاتمه دادن به مصونیت می‌باشد. پس مسئولیت ابتدایی برای تعقیب اشخاصی که مرتکب جرایم بین‌المللی شده‌اند با دولت‌ها است و تحقیقات دیوان باید استثنایی باشد (جانی‌پور و موسوی معاف، ۱۳۹۴: ۱۲۷).

صلاحیت تکمیلی مثبت مبانی قانونی خودش را از ماده ۹۳ اساسنامه رم که شکل‌های دیگر از همکاری دیوان با دادگاه‌های ملی دولت‌های عضو که در حال اجرای محاکمه مرتکبین جرائم بین‌المللی است گرفته، بالاخص بند ۱۰ ماده ۹۳، همچنین قسمت ج بند ۱۰ که حتی دولت‌های غیرعضو هم در بر می‌گیرد اینگونه بیان می‌کند «دیوان می‌تواند تحت شرایط مندرج در این پاراگراف را که از سوی یک دولت غیرعضو این اساسنامه واصل شده اجابت نماید». در واقع بند ۱۰ یکی از چهار سیاست دادرسی است که بر ارتباط هماهنگ با دولت‌ها بنا شده و بر اساس این بند دفتر دادستانی مقام ارزیابی یا اصلاح

صلاحیت‌های ملی نیست بلکه به دولت‌ها برای انجام مسئولیت عمومی‌شان یعنی تعقیب جرایم عمده یاری می‌دهد. به‌طور کلی برای اجرای سیاست صلاحیت تکمیلی مثبت سه عنصر جداگانه قابل یافت است، در ابتدا اینکه اساسنامه صراحتاً آن را منع نکرده است، در واقع قواعد قابلیت پذیرش با اعطای اولویت به دولت‌ها و کنترل اقدامات اختصاص یافته به دیوان، دادستان را از تشویق صلاحیت‌های ملی غیرفعال به اقدام منع نمی‌کند. ثانیاً صلاحیت تکمیلی صرفاً به‌عنوان الزامات قانونی و رسمی قابلیت پذیرش نیست بلکه به‌عنوان یک اصل وسیع‌تر است که صلاحیت را به‌صورت همزمان در بین نهادهای قدرت در سطوح مختلفی از اعمال قدرت درون یک سیستم عدالت بین‌المللی تقسیم می‌کند. در واقع بر اساس این نگاه وسیع‌تر صلاحیت تکمیلی دارای دو جنبه همزاد است که با هم در تنش اما به‌طور جدا نشدنی به هم متصل هستند این دو جنبه مشارکت و احتیاط می‌باشند سومین مسئله این است که اساسنامه به دادستان قدرت‌های ضمنی اعطا کرده که ناشی از صلاحیت ذاتی وی برای انجام اقدامات منطبق با اساسنامه است بنابراین صلاحیت تکمیلی مثبت به‌عنوان یک سیستم برای تسریع همکاری با تلاش‌های ملی در تعقیب رسالت مهم خاتمه دادن به مصونیت بر اساس مواد اساسنامه درک می‌شود (جانی پور و موسوی معاف، ۱۳۹۴: ۱۲۹).

در صلاحیت تکمیلی مثبت انتخاب مرجع صالح رسیدگی بر پایه مزیت‌های نسبی است. ممکنه در یک زمان مسئله‌ای برای دیوان شرایط مطلوب برای مداخله موجود باشد ولی تصمیم بگیرد که تحقیق و تعقیب دولت ملی را تشویق کند، در موارد دیگر ممکن است دولت خواهان منافع مزیت‌های نسبی دیوان باشد و ترجیح دهد که دیوان تحقیق و تعقیب را انجام دهد. در رویکرد صلاحیت تکمیلی مثبت، نکته اساسی و مرکزی ظرفیت‌سازی و توانمندسازی قانونی در سطح ملی توسط دیوان است به منظور تضمین این که ساختار صلاحیت ملی با عملکرد قضایی دیوان کیفری بین‌المللی یا بودجه معطوف به تحقیق و تعقیب توسط دیوان تداخل پیدا نمی‌کند نقش دیوان باید در صلاحیت تکمیلی مثبت محدود باشد. توافق عمومی بر نقش رهبری دولت‌ها، نهادهای بین‌المللی و جوامع مدنی و تشویق و کمک دولت‌ها به تصویب قانون اجرایی ملی و تحقیق جرایم جدی ارتکاب یافته در سرزمین‌شان توسط اتباع‌شان از محدودیت‌های در نظر گرفته شده صلاحیت تکمیلی مثبت در قالب توانمندسازی دولت‌ها در پیگیری آنان در برخورد با جرائم بین‌المللی است، بر همین اساس مراجع صالح قضائی و دولت سوریه می‌توانند با تکیه بر اصل صلاحیت تکمیلی مثبت و ظرفیت‌ها و قابلیت‌های قوانین قضائی و اجرایی ملی در جهت محاکمه جنگجویان خارجی که بخشی از اهداف عدالت انتقالی است اقدام نمایند.

### ۶-۳- اجرای عدالت انتقالی در پرتو اصل تکمیلی مثبت

در دوران عدالت انتقالی با جریانات و معادلات بسیار معیوب و ناقصی مواجه هستیم، لذا با توجه به شرایط موجود در زمان حل‌وفصل مزبور معضلات، می‌توانیم بهترین فرصت ممکن را برای جامعه مدنی فراهم آورد. مسئله مهم این است که هر جریانی باید با شرایط در زمینه‌های بومی سازگاری و مطابقت داشته باشد یک اندازه ثابت لزوماً مناسب همه مشخصات نیست.

لذا سازوکارهای عدالت انتقالی در خلاء ایجاد نشده‌اند، آن‌ها برای رسیدگی به تجاوزات ناشی از نقض حقوق بشر در گذشته پایه‌گذاری شده‌اند، تجاوزاتی که از اختلافات قبلی سرچشمه و نشأت گرفته است. بنابراین در دوره گذار عدالت انتقالی سوریه این موضوعات باید ملاحظه گردد.

بسیاری از موضوعات در دوران بعد از مشخصات صرفاً در مورد قربانیان و مرتکبین جرم نیست، بلکه شامل افراد ذینفع (افرادی که از ساختار غیرعادلانه سیاسی و اقتصادی موجود در زمان مشخصه و بیش از آن سود می‌برند) و نیز دست‌اندرکاران نیز می‌شود، لذا اگر فرصت‌های فراهم شده توسط انتقال از بین برده نشود، توانایی آغاز و ایجاد جریانی به سوی یک دولت

دموکراتیک بر اساس حاکمیت قانون وجود دارد (سوکا، ۴۹). لذا در دوران مخاصمه مسلحانه سوریه قطعا در میان ساختار و نهادهای دولتی افراد متخلف و مرتکب جرم وجود داشته که می‌بایست مدنظر عدالت قرار گیرد.

در موضوع اهداف عدالت انتقالی، دادگاه یا محاکم یک سازوکار بزرگ پراهمیت و آغازین به شمار می‌رود که می‌توانند در انتقال از نظام‌های اقتدارگرا به مردم سالار همچنین از مخاصمات مسلحانه به صلح و آشتی بسیار موفق عمل کنند. در واقع بر پایه حقوق بین‌الملل، همه دولت‌ها متعهد به تحقیق درباره عاملان نقض حقوق بشر هستند که خود در دو حوزه مطرح است. نخست نقض گسترده و فاحش حقوق بشر و بشردوستانه که شامل شکنجه، اعدام‌های اختصاری، ناپدیدشدگی اجباری، بردگی، بازداشت‌های غیرقانونی و طولانی مدت، دوم جرایم بین‌المللی که شامل ژنوساید، جنایت علیه بشریت و نقض فاحش قواعد عرفی مربوط به درگیرهای مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی است. این تعهد دست کم در برگیرنده مسئولیت استرداد یا تعقیب قضایی ناقضین حقوق بشر و مرتکبین چنین جرایمی است، به گونه‌ای که ماهیت عرفی این تعهد سبب شده تا چنین مسئولیتی در حقوق داخلی، جزایی و اساسی بسیاری از دولت‌ها وارد شود. لذا در پرتو صلاحیت تکمیلی مثبت که مبتنی بر گفتگو و تقسیم کار بین دیوان و محاکم ملی است و بر همکاری و مشارکت متقابل دیوان و مراجع ملی تاکید می‌کند، همزمان دولت و نظام قضائی سوریه می‌تواند با اصلاح نظام قضائی، آموزش و کادرسازی قضائی همچنین ایجاد کمیته‌های حقیقت‌یاب نسبت به محاکمه جنگجویان خارجی و داخلی که از ناقضین حقوق بشر و جرائم بین‌المللی هستند اقدام نماید. از همین رو با توجه به اینکه سوریه عضو دیوان کیفری نیست، با قدرتمندسازی و بالا بردن ظرفیت ملی مراجع قضائی سوریه شاهد اجرای عدالت انتقالی در پرتو اصل صلاحیت تکمیلی مثبت در برابر جنگجویان باشیم.

مراجع قضائی سوریه می‌توانند توسط سازوکارهای حقوقی ذکر شده در اجرای عدالت انتقالی در پرتو صلاحیت تکمیلی مثبت که همانا محاکمه جنگجویان خارجی باشد، اقدام نمایند.

در رویه اجرای عدالت انتقالی در پرتو اصل صلاحیت تکمیلی مثبت، صلاحیت ملی سوریه در اقدامات پیگیری جهت محاکمه جنگجویان خارجی با سه چالش مهم روبه‌رو است. اولی فقدان یا عدم تکافوی قانون ملی است، داشتن قانون در محل اولین قدم در خاتمه دادن به مصونیت جنایتکاران و ابزاری برای تحقیق اجرای اصل صلاحیت تکمیلی مثبت است. مشکل دوم فقدان ظرفیت عملیاتی به شکل خاص، نهادهای ملی عامل در ارتباط با ضعف اقتصادی، فقدان زیربنا، فقدان اعتماد و اطمینان به ساختار قضایی و اختلاف مقامات با آن روبه‌رو هستند. سومین چالش فقدان آموزش است در حالی که نیاز برای آموزش خاص باید شناسایی شود، اهمیت برنامه‌ریزی بر آموزش برای قدرتمندسازی سیستم قضایی ملی برای نظارت بر عدالت مطرح می‌شود، نظام قضائی سوریه در وهله اول می‌بایست جنایت‌های صورت‌پذیرفته را جرم‌انگاری نموده و همزمان ظرفیت سازمان‌ها و نهادها را ارتقا بخشد تا زمینه برای محاکمه جنگجویان فراهم گردد.

### نتیجه

جنگ سوریه که با رفتارها و عملکرد بسیار دهشتناک از سوی معارضان و جنگجویان همراه بود تمامی قوانین حقوق بشری و بشردوستانه را نقض و موجب وحشت و نگرانی جامعه جهانی گردید، سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بشری بر اساس وظایف ذاتی در این زمینه ورود کردند و خواهان پایان جنگ و محاکمه عاملان جنایات جنگی شدند. آنچنانکه در بند ۴ دیباچه اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری آمده «با تصریح بر اینکه شدیدترین جنایت‌های موجب نگرانی جامعه بین‌المللی به‌عنوان یک کل نباید بی‌مجازات بماند و اینکه تعقیب موثر آن جنایت‌ها باید با اتخاذ تدابیری در سطح ملی و نیز با تقویت همکاری بین‌المللی تضمین گردد».

یکی از راه‌حل‌ها برای دوران بعد از مخاصمه مسلحانه سوریه، اجرای عدالت انتقالی است که از دهه ۹۰ میلادی وارد ادبیات حل‌وفصل اختلافات و مخاصمات مسلحانه داخلی کشورها شد، عدالت انتقالی سازوکارهای مشخصی را با اهداف متفاوت

با توجه به شرایط آن کشور بوجود آورده است. زمینه‌های اجرای عدالت انتقالی در واقع همان لحاظ نمودن قواعد حقوق بشری و بشردوستانه و پروتکل‌های ژنو است، عدالت انتقالی را می‌توان یک نوع حل و فصل اختلاف با شیوه نرم approach soft نامید که طرف‌های درگیر در یک مخاصمه و یا جنگ به یک مصالحه تدریجی با در نظر گرفتن خواسته‌های طرفین تن به مذاکره و گفتگو بپردازند، طی بررسی‌ها و تطبیق انجام شده در کشورهایی که به نحوی طرف‌های درگیر مخاصمه بودند، تن به مذاکره و صلح دادند، مثل کامبوج، ویتنام، کوزوو، سیرالئون و... تا مراحل عدالت انتقالی در کشورشان محقق گردد. نتایجی بدست آمده که باید در دوران گذار انتقالی در سوریه مد نظر داشت ۱- پس از امضا هر توافق‌نامه صلح اگر عدالت انتقالی به حاشیه برود درگیری‌ها ممکن است دوباره اوج گیرد ۲- میزان تسلط و قدرت عاملین جرم پس از انتقال، به‌رغم شواهد آشکار جنایات جنگجویان و مخالفین در دوران مخاصمه متأسفانه توسط حامیان آن‌ها یعنی بازیگران منطقه‌ای و فرماندهان منطقه‌ای مسئولیت کیفری برای جرائم مرتکب شده از سوی آنان در توافق‌نامه صلح حذف گردید ۳- ماهیت انتقال سیاسی، مصنوعیت از مجازات جنایات سیاسی و نقض حقوق بشر فراهم گردید ۴- توافق‌نامه‌های صلح نباید شامل بندهای عفو برای جرائم بزرگ باشد و باید نیازهای عدالت انتقالی را برطرف نماید ۵- توافق‌نامه صلح باید تاریخ شروع و پایان داشته باشد به این معنی که امضاکنندگان توافق تعهد داشته باشند، همچنان درگیر نباشد ۶- نبود مکانیزم اجرایی مستمری فراتر از کمیسیون حقوق بشر، همچنین حمایت از جامعه مدنی، ظرفیت برای مشارکت و پاسخگویی و توانمند سازی.

از اهداف عدالت انتقالی اجرا عدالت در خصوص عاملان و ناقضان جرائم مندرج در ماده ۵ اساسنامه رم شامل جنایت ژنوسید، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی، همچنین قواعد حقوق بشردوستانه و پروتکل‌های ژنو و ماده ۳ مشترک می‌باشد که می‌بایست توسط نظام قضائی دولت‌های درگیر مخاصمه مسلحانه اعمال گردد، بند ۶ دیپاچه اساسنامه به خوبی این وظیفه را بیان می‌کند «با یادآوری اینکه وظیفه هر دولتی است که صلاحیت کیفری خود را بر کسانی که مسئول ارتکاب جنایت‌های بین‌المللی هستند اعمال نماید». در صورتی که دولت غیر طرف اساسنامه هم اگر بخواهد مرتکبین جرائم بین‌المللی را تعقیب و یا محاکمه نماید می‌تواند به موجب بند ۳ ماده ۱۲ اساسنامه که اینگونه بیان می‌کند «چنانچه پذیرش دولتی که عضو اساسنامه نیست بر اساس پاراگراف ۲ مورد نیاز باشد، دولت مذکور می‌تواند با سپردن اعلامیه‌ای نزد رئیس دبیرخانه اعمال صلاحیت دیوان را نسبت به جنایت مورد نظر بپذیرد». همچنین در فصل نهم اساسنامه ماده ۸۷ بند ۵ از دولت‌های غیرطرف دعوت به مساعدت و همکاری نموده است. بنابراین محاکم قضائی ملی در پرتو صلاحیت تکمیلی مثبت که مبتنی بر گفتگو و تقسیم کار بین دیوان و محاکم ملی و بر همکاری و مشارکت متقابل دیوان و مراجع ملی تاکید می‌کند می‌تواند صلاحیت کیفری خود را در مورد مرتکبین جنایات جنگی اعمال کنند. اگر در صلاحیت تکمیلی کلاسیک بر تقدم صلاحیت مراجع ملی بر دو شرط عدم تمایل و ناتوانی تاکید می‌شود اما در صلاحیت تکمیلی مثبت دیگر با رقابت بین صلاحیت‌ها روبه‌رو نیستیم بلکه تاکید بر مسئولیت مشترک برای تعقیب جرایم مهم است. صلاحیت تکمیلی مثبت در صدد نظم‌بخشی به این مسئولیت مشترک و اجرای شکل مناسب‌تر عدالت است. این دیدگاه نسبت به صلاحیت تکمیلی مثبتی بر تقسیم کار به نحو تراضی بین دیوان و مراجع ملی است.

مفهوم صلاحیت تکمیلی مثبت بسیار سیال و انعطاف‌پذیر است و در متن‌های مختلف به شکل‌های متفاوتی استفاده می‌شود. از منظر کلاسیک صلاحیت تکمیلی ابزاری برای محدودیت قدرت دیوان و نشان تقدم مراجع ملی است و اینکه یک مرجع کیفری بین‌المللی با وجود دائمی بودنش ملزم است حداکثر احترام را به حاکمیت دولت‌ها بگذارد، اما از نگاه صلاحیت تکمیلی مثبت ابزار اولویت و رقابت نیست، بلکه وسیله همکاری و تقسیم کار است و هدف آن اجرای هرچه بهتر عدالت به نحو مشارکتی است.

بعد از طی سال‌ها جنگ و ویرانی در سوریه حال اینکه دولت به ثبات نسبی رسیده می‌بایست نسبت به محاکمه جنگجویان خارجی که مرتکب جنایت جنگی برابر ماده ۵ اساسنامه دیوان شامل جنایت ژنوسید، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی همچنین قواعد حقوق بشردوستانه و پروتکل‌های ژنو و ماده ۳ مشترک شده‌اند، اقدام نماید. دولت سوریه از آنجائیکه عضو دیوان بین‌المللی کیفری نیست می‌تواند براساس اصل صلاحیت تکمیلی مثبت طبق بند ۱۰ ماده ۹۳ قسمت ج اساسنامه دیوان که چنین بیان می‌کند «دیوان درخواست همکاری بر اساس این پاراگراف را که از سوی یک دولت غیرعضو این اساسنامه واصل شده اجابت نماید». و ماده ۱۲ بند ۳ بیان می‌دارد: «دولت مذکور با سپردن اعلامیه نزد رئیس دبیرخانه اعمال صلاحیت دیوان را نسبت به جنایت مورد نظر بپذیرد»، با برپایی مراجع قضائی ملی و با همکاری و معاضدت دیوان نسبت به اجرای بخشی از اهداف عدالت انتقالی که همانا محاکمه مرتکبین جرائم بین‌المللی است در خصوص جنگجویان خارجی اقدام نماید. همچنین از آنجایی که جنگجویان خارجی سوریه تبعه کشورهای مختلفی هستند (اروپایی و آسیایی) و به محل زندگی خود بازگشتند، اگر اراده‌ای مبنی بر مبارزه با جنایتکاران جنگی وجود داشته باشد و جرائم آنان در مخاصمه مسلحانه سوریه با مدارک و ادله اثبات گردیده بر اساس مواد ۸۶-۸۷-۸۹ اساسنامه رم می‌توانند در استرداد جنایتکاران جنگی اقدام یا توسط مراجع قضائی ملی خود آنان را محاکمه نمایند، در حال حاضر که این مقاله به نگرارش درآمده سیستم قضائی آلمان، فرانسه و آمریکا اقدام به محاکمه افرادی از اتباع خود نمودند که در قالب جنگجو در مخاصمه مسلحانه سوریه شرکت داشته و به کشور خود بازگشتند.

## فهرست منابع

### منابع فارسی

- ۱- اسماعیل‌نسب، حسین (۱۳۹۶)، استراتژی‌های متفاوت حاکم بر تحقق فرایند عدالت انتقالی»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی ISJ، سال چهاردهم، شماره ۵۳.
- ۲- آشوری، محمد، مجموعه مقررات دیوان بین‌المللی کیفری.
- ۳- بیات، حمیدرضا و عباس احمدی (۱۳۹۹)، «تبیین الگوی روابط قدرت‌های منطقه‌ای در بحران ژئوپولیتیک سوریه»، فصلنامه ژئوپولیتیک، سال شانزدهم، شماره اول.
- ۴- پورقصاب امیری، علی و علیرضا زنجابی (۱۳۹۵)، «نوع سوم مخاصمات مسلحانه»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال سیزدهم، شماره ۳.
- ۵- جانی‌پور، مجتبی و سیده آسیه موسوی معاف (۱۳۹۴)، «تأملی بر اعمال صلاحیت در عدم اقدام دولت‌ها با نگاهی بر صلاحیت تکمیلی مثبت»، نشریه اندیشه‌های حقوق کیفری، سال اول، زمستان، شماره اول.
- ۶- جواد، رها (۱۳۹۶)، عدالت انتقالی چیست، ترجمه، مرکز بین‌المللی عدالت انتقالی، اطلاعات روز.
- ۷- حسینی اکبرنژاد، هاله (۱۳۸۸)، «صلاحیت تکمیلی دیوان بین‌المللی کیفری: پویایی نظام قضائی ملی در مقابله با بی‌کیفری»،
- ۸- خسروی، افسانه و هادی زرگری (۱۳۹۵)، «بررسی کنوانسیون‌های چهارگانه حقوق بین‌الملل بشردوستانه در عراق»، فصلنامه سیاست، سال سوم، بهار، شماره ۹.
- ۹- درج، حمید و سیدجواد امام‌جمعه‌زاده (۱۳۹۶)، «تجزیه تحلیل رویکرد عربستان سعودی نسبت به تحولات سوریه»، مجله رهیافت-های سیاسی بین‌المللی، سال هشتم، تابستان، شماره ۴.
- ۱۰- دلخوش، علیرضا، حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی تفاوت‌ها و اشتراکات.
- ۱۱- ذاکریان، مهدی و حامد یوسف باقری (۱۳۹۴)، «تبیین مفهوم عدالت انتقالی در نظام بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال دوازدهم، پاییز، شماره ۲.
- ۱۲- ربکا، والاس (۱۳۹۰)، حقوق بین‌الملل، ترجمه سید قاسم زمانی، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.

- ۱۳- رضوی فرد، بهزاد و محمد فرجی (۱۳۹۶)، «تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی شده کامبوج، مبانی و چالش‌ها»، مجله حقوقی بین‌المللی، دوره سی و چهارم، شماره ۵۷.
- ۱۴- رضوی فرد، بهزاد و مرضیه دیرباز (۱۳۹۲)، «حمایت حقوقی دیوان کیفری بین‌المللی از بزه‌دیدگان»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۱، شماره ۳.
- ۱۵- زمانی، سیدقاسم و سورنا زمانیان (۱۳۹۵)، «شناسایی بازیگران غیردولتی در درگیری‌های نظامی سوریه»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۱۹، شماره ۷۳.
- ۱۶- ساعدی، زهرا و آزاده صادقی (۱۳۹۷)، «بررسی مفهوم منافع عدالت در تعقیب جرائم در دیوان کیفری بین‌المللی با نگاهی بر سایر نظام‌های حقوقی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی معاهده، دوره ۲، شماره ۴.
- ۱۷- ساک، کریانگ و کیتی شیایزری (۱۳۹۳)، حقوق بین‌الملل کیفری، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه (سمت).
- ۱۸- سردشتی، فهیمه (۱۳۹۷)، «کارایی عدالت انتقالی در لیبی»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال سی و دوم، شماره ۳۱۰.
- ۱۹- شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۸۴)، حقوق بین‌الملل کیفری، تهران: انتشارات جنگل.
- ۲۰- صادقی، سیدشمس‌الدین و کامران لطفی (۱۳۹۴)، «تحلیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، جستارهای سیاسی معاصر، سال ششم، شماره اول.
- ۲۱- ضیائی، سید یاسر (۱۳۸۹)، «تاملی بر وضعیت شورشیان از منظر حقوق توسل به زور»، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، سال بیست و هفتم، شماره ۴۲.
- ۲۲- طراز شریف کوهی، حسین و محمدحسین نثاسته‌سازان (۱۳۹۷)، «عملکرد سازمان‌های غیردولتی در امور انسان‌دوستانه، مطالعه موردی بحران سوریه»، فصلنامه سیاست خارجی، سال سی و دوم، شماره ۱.
- ۲۳- عبادی، محمد (۱۳۹۳)، مشارکت سازمان‌های غیردولتی در زمینه نظارت بر اجرای معاهدات بین‌المللی، پایان نامه، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۲۴- قاسمی، غلامعلی (۱۳۹۵)، «چالش‌های اصل عدم مداخله و جایگاه آن در حقوق بین‌الملل»، فصلنامه آفاق امنیت، سال نهم، شماره سی و سوم.
- ۲۵- قوام آبادی، محمد حسین (۱۳۸۷)، «حضور سازمان‌های غیر دولتی در پیشگاه مراجع قضائی بین‌المللی»، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، دوره ۳۸، شماره ۲.
- ۲۶- کرم‌زاده، سیامک و بهرام مرادیان (۱۳۹۵)، «بررسی مبانی رعایت قواعد بشردوستانه توسط گروه‌های غیردولتی از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل بشردوستانه، مطالعه موردی وضعیت عراق و سوریه»، فصلنامه پژوهشی تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۳، پاییز، شماره ۳.
- ۲۷- کوشکی، غلامحسین (۱۳۹۲)، «سازمان‌های غیردولتی: از انفعال تا مشارکت رو به فعال در تعقیب دعوای عمومی»، پژوهش حقوقی کیفری، سال دوم، شماره چهارم.
- ۲۸- مارتی میری، دلماس و روح‌الدین کرد علیوند (۱۳۸۶)، «دیوان بین‌المللی و میانکشی‌های حقوق داخلی و بین‌المللی»، مجله حقوقی نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره سی و هفتم.
- ۲۹- مارتی میری، دلماس (۱۳۸۶)، «دیوان بین‌المللی کیفری و میانکشی‌های حقوق داخلی و بین‌المللی»، ترجمه روح‌الدین کرد علیوند، مجله حقوقی نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره سی و هفتم.
- ۳۰- مجله حقوقی بین‌المللی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، شماره ۲۶.
- ۳۱- مرون، تئودور (۱۳۹۱)، «مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی در رویه محاکم بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق و روندا»، ترجمه پوریا عسگری، ویژه‌نامه مجله حقوقی بین‌المللی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری.

- ۳۲- ممتاز، جمشید و امیرحسین رنجبریان (۱۳۹۳)، حقوق بین‌الملل بشردوستانه مخصصات مسلحانه داخلی، کمیته ملی حقوق بشردوستانه، نشر بنیاد حقوقی میزان.
- ۳۳- مومنی، مهدی (۱۳۹۳)، حقوق بین‌الملل کیفری، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- ۳۴- هنجنی، سیدعلی و نگین شفیعی بافتی (۱۳۹۲)، ابعاد حقوقی بین‌المللی مخصصه مسلحانه غیر بین‌المللی، کمیته ملی حقوق بشردوستانه، تهران: نشر میزان.
- ۳۵- هنکارت، ژان ماری (۲۰۰۵)، مشاور حقوقی اداره حقوقی کمیته و بین‌المللی صلیب سرخ، پژوهشی بر حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی، آشنایی و رعایت قواعد حقوق درگیری‌های مسلحانه، تهران: انتشارات کمبریج.
- ۳۶- یاسمین، سوکا (۲۰۰۶)، گذشته و عدالت انتقالی: صلح‌سازی از طریق مسئولیت‌پذیری، ترجمه مژگان عطار.

#### منابع غیر فارسی

- ۱- book: transitional justic theories: by susanne buckleyand teresa koloma beck and christian braun. to heSeries Editor: Kieran McEvoy ‘ Queen’s University Belfast
  - ۲- CHATHAM HOUSE, Breaking the Cycle of Violence Transitional Justice for the Victims of ISIS in Syria.
  - ۳- Draz’an Đukic’ holds an LL M from both Tilburg University and the University Centre for International Humanitarian Law, Transitional justice andthe InternationalCriminal Court – in “the interests of justice”, Geneva, September 2007
  - ۴- guidance notes of the secretary-general, United nations approach to transitional justice- MARCH 2010.
  - ۵- Haid Haid (2020), Research Paper, Middle East and North Africa Programme | April.
  - ۶- JAMIE PRING (2017), FROM TRANSITONAL JUSTICE TO DEALING WITH THE PAST: THE ROLE OF NORMS IN INTER NATIONAL PEACE MEDIATION: university of bosel- essential
  - ۷- searching for the righth to truth: the impact of intertional human righth law onnational transitional justice policies, edited by sam szok-burke. Berkeley Journal of International Law 2015
  - ۸- transitional justice to dealing with the past the role of norms in international peace mediation.
  - ۹- transitionaljusticand the rule of law: LESSON FROM THE FLID, ELIZABETH ANDERSON, Case Western Reserve Journal ofInternational Law, Issue 1 Spring, 2015.
- Travis Rumohr (2017), No Justice, No Peace: Addressing a Framework for Post-Conflict Restorative Measures and Transitional Justice in Regard to Foreign Fighters in - Concordia University – Portland